

تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ

برخی از آن پیامبران را بر برخی دیگر برتری دادیم؛ (چنان که) از آنان، کسی (همچون موسی) هست که خدا با او سخن گفت، و

وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ ۖ وَآتَيْنَا عِيسَىٰ ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ

درجات برخی از آنان را بالا برد. و به عیسی پسر مریم معجزات و دلایل آشکار دادیم و او را با کمک جبرئیل نیرومند کردیم، اگر

وَإَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ ۖ وَكَوَشَاءَ اللَّهِ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ

خدا می خواست، کسانی که پس از آنان بودند، بعد از آن (همه) دلایل روشن که نزدشان آمد، با هم نمی جنگیدند؛ ولی (به منظور

مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنْ اخْتَلَفُوا

آزمایش، به آنان اختیار داده شد، و برخی از آنان، از هوا و هوس پیروی کردند و بدین سبب) دچار اختلاف شدند. از این رو،

فَمِنْهُمْ مَنْ ءَامَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ ۖ وَكَوَشَاءَ اللَّهِ مَا اقْتَتَلُوا

بعضی از آنان ایمان آوردند و برخی از آنان کفر ورزیدند، و اگر خدا می خواست، یا هم نمی جنگیدند؛ ولی خدا آنچه را که

وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ ﴿۲۵۲﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْفِقُوا

بخواهید، می کند. ۲۵۲ ای مسلمانان، از آنچه به شما روزی داده ایم، انفاق کنید؛ پیش از آن که روزی فرارسد که هیچ

مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خِلَّةٍ

معامله و دوستی خالصانه و شفاعتی (بدون رضایت و اجازه ی خداوند) در آن وجود ندارد. (آری،) کافران، ستمگران

وَلَا شَفَاعَةَ ۗ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿۲۵۴﴾ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا

حقیقی هستند. ۲۵۴ «الله است که جز او معبودی نیست؛ زنده (ی حقیقی و دائمی) است و پیوسته (از آفریده هایش)

هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ ۚ لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ

مراقبت و (به آن ها) رسیدگی می کند. نه خوابی سبک بر او غلبه می کند و نه خوابی سنگین. آنچه در آسمان ها و آنچه در

وَمَا فِي الْاَرْضِ ۗ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ ۗ يَعْلَمُ

زمین است، فقط از آن اوست، کیست که (بتواند) بدون اجازه ی او نزدش شفاعت کند؟ از آنچه (شفیقان) پیش رو دارند و

مَا بَيْنَ اَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِہٖ

آنچه پشت سر گذاشته اند، آگاه است (و به آنان احاطه ی کامل دارد)، و جز آنچه (خود) خواسته است، (آنان) به ذره ای از

الْاِيْمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَلَا يَـُٔودُهٗ

دانش او دست نمی یابند. قلمرو (فرمانروایی و تدبیر) او، آسمان ها و زمین را فراگرفته است. و نگهداری آن ها، وی را

حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ﴿۲۵۵﴾ لَا اِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ

خسته نمی کند، و اوست که بلندمرتبه و بزرگ است. ۲۵۵ در (پذیرش) دین، هیچ اکراه و اجباری نیست؛ (زیرا راه)

الرَّشْدُ مِنَ الْعَمٰی ۚ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّٰغُوٰتِ وَیُؤْمِنْ بِاللّٰهِ فَقَدِ

نجات و هدایت، از (راه) نابودی و گمراهی مشخص شده است. پس کسی که به طغیانگران کافر شود و به خدا ایمان

اَسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقٰی لَا انْفِصَامَ لَهَا ۗ وَاللّٰهُ سَمِیْعٌ عَلِیْمٌ ﴿۲۵۶﴾

آورد، قطعاً به محکم ترین دستگیره چنگ زده که به هیچ وجه گسسته نمی شود، و خداوند، بسیار شنوا و داناست. ۲۵۶

۲۵۵. برترین آیهی قرآن: همه‌ی آیات قرآن، مهم و ارزشمند هستند. همگی از سوی خدا نازل شده‌اند، و تنها راه داشتن یک زندگی خوب در دنیا و آخرت، پیروی از آیات قرآن است؛ ولی همان‌طور که در میان مجموعه‌ای از جواهر، برخی از آن‌ها درخشش و روشنایی ویژه‌ای دارند، در میان آیات قرآن نیز برخی از آیه‌ها، چشم‌گیرتر می‌درخشند. یکی از این آیات جذاب، همین آیه است؛ آیهی مهمی که به «آیه‌الکرسی» مشهور است. خداوند، در این آیه، خودش را به خوبی معرفی کرده است. طبق این آیه، آفریدگار جهان، کسی است که: ۱- هیچ خدا و معبودی جز او وجود ندارد؛ ۲- همیشه زنده بوده و خواهد بود؛ ۳- همیشه و در هر لحظه، جهان هستی را اداره می‌کند و آن را نگه می‌دارد؛ ۴- او مانند جانداران دیگر به خواب نمی‌رود و حتی چرت هم نمی‌زند و همیشه بیدار است. ۵- تمام چیزهایی که در سراسر جهان و در آسمان‌ها و زمین وجود دارد، برای خداست و اختیارشان به دست اوست؛ ۶- هیچ‌کس و هیچ‌چیز در جهان از خودش اختیار ندارد و نمی‌تواند کاری را بدون اجازه‌ی خدا انجام دهد، و هر کس و هر چیزی که ظاهراً در عالم اثر می‌گذارد، فقط با اجازه‌ی اوست و بس؛ ۷- او از همه‌چیز و همه‌کس آگاه است؛ از گذشته و آینده و از هم‌اکنون؛ ۸- هیچ‌کس حتی فرشتگان بزرگ خدا و پیامبر گرامی او، به خودی خود نمی‌دانند که خدا چه دانش گسترده‌ای دارد، و اگر کسی چیزی می‌داند، بدین سبب است که خدا خود بدو اجازه داده و خواسته که او بداند؛ ۹- محدوده‌ی فرمان‌روایی خدا، سراسر هستی است و آسمان و زمین، تحت حکومت او هستند، و او هر چه بخواهد، در حکومت خود انجام می‌دهد؛ ۱۰- نگهداری آسمان‌ها و زمین، با همه‌ی بزرگی و شکوه فوق‌العاده‌شان، برای خدا هیچ‌کاری ندارد و او را خسته نمی‌کند؛ ۱۱- خدا بسیار بلندمرتبه است و دست هیچ مخلوقی به او نمی‌رسد تا او را درمانده کند؛ ۱۲- خدا بسیار بزرگ است و بزرگی آسمان‌ها و زمین، در برابر عظمت او هیچ است.

آیه‌الکرسی، با این معنا و مفهوم والا، بی‌شک یکی از مهم‌ترین آیات قرآن است. پیشوایان ما نیز این آیه را چنین معرفی کرده‌اند و برای خواندن آن، تأثیرات مهمی در زندگی دنیا و آخرت برشمرده‌اند. از نظر پیامبر ﷺ، این آیه، برترین آیه‌ی قرآن است، و امام صادق علیه السلام بلندی آن را در میان آیات دیگر، مانند بلندی قلّه‌ی کوه‌ها در برابر سرزمین‌های دیگر خوانده است. حضرت علی علیه السلام هر شب آن را می‌خواند و به دیگران توصیه می‌فرمود که در شبانه‌روز، دست‌کم یک بار آن را بخوانند. خوب است بدانیم که خواندن آیه‌الکرسی در این اوقات، پاداش زیادی دارد؛ پس از نمازهای واجب، هنگام خارج شدن از خانه، موقع سوار شدن بر وسیله‌ی نقلیه، هنگام مسافرت، هنگام خوابیدن، موقع زیارت اهل قبور، و در هر صبح و شب. خواندن آیه‌الکرسی، باعث حفظ انسان از بیماری‌ها و جلوگیری از حوادث ناگوار خواهد شد. دانستن این نکته نیز مهم است که آیه‌الکرسی، همین یک آیه یعنی تا ﴿وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾ است و نه تا ﴿فَمِنْهَا خَلِدُونَ﴾. البته خواندن دو آیه‌ی بعدی نیز ثواب دارد.

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ

خداوند، (تنها) سرپرست مؤمنان است که آنان را از تاریکی‌ها خارج می‌کند و به نور می‌رساند. و سرپرستان کافران،

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ

طغیانگران هستند که آنان را از نور خارج می‌کنند و به تاریکی‌ها می‌رسانند. آنان، اهل آتش‌اند (و همیشه در آن

النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا

خواهند ماند. ۲۵۷ آیا توجه نکرده‌ای به کسی که چون خدا بخواهد فرمان‌روایی داده بود، (از روی تکبر و سرمستی)، با

خَلِدُونَ ﴿۲۵۷﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ

ابراهیم در بله‌ی پروردگارش بحث و جدل می‌کرد (و ادعای خدایی داشت). در آن هنگام، ابراهیم گفت: «پروردگار

أَن آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي

من، کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند.» (او) گفت: «من (نیز) زنده می‌کنم و می‌میرانم! همان‌طور که یکی از

وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي

این دوزندان را آزاد می‌کنم و دیگری را می‌کشم.»؛ ابراهیم گفت: «خداوند، خورشید را از مشرق می‌آورد. پس (اگر

بِالسَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي

می‌توانی)، آن را از مغرب بیاور.» و (بدین ترتیب)، آن کافر، درمانده و حیران شد. خداوند، مردم ستم‌کار را هدایت

كَفَرُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿۲۵۸﴾ أَوْ كَالَّذِي مَرَّ

می‌کند. ۲۵۸ یا ماجرای آن شخص (را دانستی) که از شهری که بام‌ها و دیوارهایش یکسر فرو ریخته بود، عبور کرد؟

عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ

(چون چشمش به استخوان‌های پوسیده‌ی مردگان آن شهر افتاد) گفت: «چگونه خداوند این‌ها را پس از مرگشان زنده

اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ

می‌کند؟» (در آن موقع)، خداوند او را صد سال میراند. سپس زنده‌اش کرد (و به او) فرمود: «چه مدت (در اینجا) درنگ

لَبِثْتُ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتُ مِائَةَ

کردی؟» عرض کرد: «یک روز، یا بخشی از یک روز درنگ کردم.» فرمود: «(این‌طور نیست)؛ بلکه صد سال (در اینجا)

عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانظُرْ

درنگ کرده‌ای. پس به غذا و نوشیدنی‌ات نگاه کن که تغییر نکرده است، و به الاغ بتنگر (که چگونه استخوان‌هایش

إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَى

پراکنده و پوسیده شده است). و (این چنین کردیم) تا تو را نشانه‌ای (برای برانگیخته شدن پس از مرگ) برای مردم قرار

العظامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوها لَحْمًا فَلَمَّا

دهیم، و به استخوان‌های (الاغ) نگاه کن که چگونه پیوندشان می‌دهیم و بر آن‌ها گوشت می‌پوشانیم.» هنگامی که

تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۲۵۹﴾

(توانایی خدا بر زنده کردن مردگان) برایش روشن شد، گفت: «(اکنون) می‌دانم که خداوند بر هر کاری تواناست.» ۲۵۹

۲۵۸. ابراهیم و نمرود: داستان مبارزه‌ی ابراهیم علیه السلام با خدایان دروغین، بارها در قرآن تکرار شده است. به راستی حضرت ابراهیم علیه السلام قهرمان یکتاپرستی است. او در شهر «بابل» (در سرزمین عراق کنونی) به دنیا آمد. در زمان او، پادشاه زورگو و ستمگری به نام «نمرود بن کنعان»، فرمان‌روایی آن سرزمین را به دست داشت. تقریباً تمام مردم بابل، بت‌پرست بودند و اگرچه نمرود خود نیز بت می‌پرستید، از نادانی مردم سوء استفاده کرد و خود را خدای بزرگ مردم خواند؛ یعنی او، در کنار خدایان گوناگون، خدای خاص و ویژه‌ی آنان بود! پس از آن که حضرت ابراهیم علیه السلام به جرم شکست بت‌ها در آتش پرتاب شد و در کمال حیرت و ناباوری مردم، آن کوه آتش به گلستان تبدیل گشت، کار برای نمرود و نمرودیان سخت شد؛ زیرا دشمن خدایان آنان، معجزه‌آسا از مرگ حتمی نجات یافته و اکنون با کمال آرامش در برابر آنان ایستاده بود. در این هنگام، سلاح زور دیگر اثری نداشت و برای فراموش شدن ابراهیم در یادهای مردم می‌بایست راه دیگری پیدا می‌کردند. ابراهیم علیه السلام و نمرود، روبه‌روی هم ایستادند تا با هم بحث کنند و مردم قضاوت کنند که سخن کدام یک درست‌تر است. نمرود با غرور و تکبر به ابراهیم گفت: «خدای تو کیست؟» ابراهیم در معرفی پروردگار خود، به «پدیده‌ی مرگ و حیات» اشاره کرد.

زنده شدن و مردن، یکی از پیچیده‌ترین اسرار جهان است. به راستی چه اتفاقی می‌افتد که از دانه‌ای که مانند یک سنگ‌ریزه خشک و سفت است، جوانه‌ای سبز و شاداب سر می‌زند، و پس از مدتی، درختی شکوهمند پدید می‌آید؟ ما از کجا آمده‌ایم و چه اتفاقی افتاده که ما هستیم؟ چه می‌شود که انسانی توانا، ناگهان به لاشه‌ای متعفن و بدبو تبدیل می‌شود؟ آری، ابراهیم با دانایی تمام از این راز سخن گفت و خداوند را کسی معرفی کرد که زنده می‌کند و می‌میراند؛ ولی نمرود حيله‌گر، از نادانی مردم استفاده کرد و گفت: «این که مهم نیست. من هم زنده می‌کنم و می‌میرانم.» آنگاه دستور داد دو زندانی را به آنجا بیاورند؛ یکی را بکشند و دیگری را از مرگ نجات دهند. بدین وسیله چنین نشان داد که او هم زنده‌کننده و میراننده است. اگرچه سخن نمرود به دلیل ابراهیم ربطی نداشت، دیگر وقت آن نبود که ابراهیم بیشتر از این در این مورد با نمرود بحث کند. به همین علت، دلیل دیگری آورد. ابراهیم گفت: «همه‌ی شما می‌بینید که هر روز صبح خورشید از مشرق طلوع می‌کند و بی‌شک این پدیده‌ی حساب‌شده، بر اساس برنامه‌ریزی خداست. حالا اگر تو خدای جهان هستی، کاری کن که خورشید از مغرب طلوع کند.» اینجا بود که نمرود بهت‌زده شد؛ چون ابراهیم سخنی گفته بود که نمرود پاسخی برایش نداشت. آری، نمرود و نمرودهای تاریخ، در هر زمان، با اندک قدرتی، خود را گم کردند و خدا خواندند؛ ولی ذره ذره‌ی هستی گواهی می‌دهد که پروردگار جهان، خدایی یکتا، توانا، دانا و بی‌نیاز است.

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ

زمانی (را یاد کن) که ابراهیم عرض کرد: «پروردگارا، به من نشان بده که چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟» (خدا) فرمود: «مگر (به قدرت من بر

أَوَلَمْ تُؤْمِنُ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً

(آن ایمان نیاورده‌ای؟» عرض کرد: «چرا! ولی برای این که دلم آرام گیرد (، می‌پرسم).» فرمود: «برای گرفتن (چهار (نوع) پرنده بگیر و

مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا

آن‌ها را نزد خود جمع و تکه تکه کن (و گوشت‌هایشان را طوری مخلوط کن که شناخته نشوند). پس (آن را ده قسمت کن، و) بر هر کوه، قسمتی

ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٢٦﴾

را خواهند آورد. آنگاه صدایشان کن تا (به قدرت خدا زنده شوند و) بسرعت نزدت بیایند. و بدان که خدا شکست‌ناپذیر و حکیم است. ﴿۲۶﴾

مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ

حال کسانی که اموال‌شان را در راه خدا انفاق می‌کنند، مانند حال (کسی که) دانه‌ای (کاشته)، است، که (آن دانه)، هفت خوشه

أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ

برویاند، که در هر خوشه، صد دانه باشد، و (البته) خداوند آن را برای کسی که بخواهد، دویزبار می‌کند، و (فراتر از این، رحمت)

لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٧﴾ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ

خداوند، فراگیر، و (او) بسیار داناست (، و به کسی که صلاح بداند، بیش از این‌ها پاداش می‌دهد). ۲۶۱. کسانی که اموال‌شان را در

فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذَىٰ

راه خدا انفاق می‌کنند، و در پی انفاق‌شان، منت و آزاری روا نمی‌دانند پاداش‌شان را

لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

نزد پروردگارش خواهند داشت، و نه ترسی آنان را فرامی‌گیرد و نه اندوهگین خواهند شد.

﴿٢٧﴾ قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا

۲۶۲ سخن پسندیده (برای رد کردن سالان) و گذشت (از اصرار و بدبانی‌شان)، بهتر از صدقه‌ای است که در پی آن، آزار و اذیتی

أَذَىٰ وَاللَّهُ غَفِيٌّ حَلِيمٌ ﴿٢٨﴾ يَتَّيِّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَبْطُلُوا

باشد. (آری،) خداوند، بی‌نیاز و پردبار است (؛ پس شما نیز همچون او بخشنده باشید و در برابر رفتار بد نیامندان پردباری کنید).

صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَىٰ كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ

۲۶۳ ای مسلمانان، (توابع) صدقه‌های خود را با منت گذاشتن و آزار رساندن تباه نکنید؛ مانند آن که مالش را برای خودمانی به

وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ

مردم انفاق می‌کند و به خدا و روز قیامت ایمان ندارد، پس حال (انفاق) او، همچون سنگ صافست که (گرد و) خاکی

تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ

بر آن نشست و (بدری در آن نهاده شده و ناگاه) رگباری بر آن ببارد و آن را (به صورت سنگی) سخت و غیر حاصل‌خیز

شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿٢٩﴾

بر جای گذارد، (ریاکاران نیز) از آنچه به دست می‌آورند، بهره‌ای ندارند. (آری،) خداوند، مردم کافر را هدایت نمی‌کند. ۲۶۴

تبع

۲۴۴. آفات انفاق: خستگی و درماندگی، در چهره‌ی مرد بیابان‌نشین موج می‌زد. آفتاب گرم مدینه، توانش را بریده و چیزی مانده بود که چشمه‌ی امیدش را بخشکاند. نزدیک مردی رفت و از او پرسید: «برادر، بخشنده‌ترین کسی که در مدینه زندگی می‌کند، کیست؟» مرد کمی فکر کرد و گفت: «بدون شک از جناب حسین بن علی علیه السلام بخشنده‌تر وجود ندارد. به نظرم الآن در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله به نماز و عبادت مشغول است. نزد او برو؛ نومید باز نمی‌گردد.» با شنیدن نام حسین، احساس عجیبی در دل مرد بیابان‌نشین ایجاد شد و تمام نیرویی که برایش مانده بود، در پاهایش جمع شد و او را به سمت مسجد برد. به مسجد رسید و از بیرون در، چشمانش را به دیدن بهترین انسان روی زمین، میهمان کرد. امام در حال راز و نیاز با خدای خود بود. مرد، نزدیک‌تر رفت و با احترام روبه‌روی حسین بن علی علیه السلام ایستاد و درخواست خود را با او طرح کرد. امام علیه السلام به قنبر - که سال‌ها افتخار خدمتگزاری امام و پدرش را داشت - فرمود: «آیا چیزی از ثروتی که از حجاز داشتیم، باقی مانده است؟» قنبر عرض کرد: «بله؛ چهار هزار دینار باقی مانده است.» امام فرمود: «آن‌ها را بیاور که شخصی نزد ما آمده که به داشتن آن ثروت، سزاوارتر است.» قنبر دینارها را آورد و تقدیم کرد. امام حسین علیه السلام عبايش را از دوش خود برداشت، پول‌ها را در میان آن گذاشت و برای خجل نشدن آن مرد بیابان‌نشین، آن را از لای در مسجد به دست او داد. مرد بیابان‌نشین، پول را گرفت و گریست. امام فرمود: «آیا چیزی که به تو دادیم، به نظرت کم آمد؟» او گفت: «نه! گریه‌ی من برای این است که چطور زمانی می‌رسد که این دست‌های بخشنده، زیر خاک قرار می‌گیرد.»

یکی از توصیه‌های مهم قرآن، «انفاق و صدقه» است. قرآن بارها به مسلمانان توصیه کرده است که در قبال فقرای بی‌تفاوت نباشند و از دارایی خود به آن‌ها کمک کنند؛ ولی باید بدانیم که ممکن است ارزش این کار بزرگ، با چند اشتباه از بین برود. منت گذاشتن بعد از صدقه و گفتن سخنان آزاردهنده به انفاق‌شونده، پاداش صدقه را از بین می‌برد. توجه به زندگی پیشوایان به خوبی نشان می‌دهد که آنان با افراد فقیر و بینوا، بسیار محترمانه برخورد می‌کردند و هرگز پس از صدقه دادن، بر سر آنان منت نمی‌گذاشتند و سخنی نمی‌گفتند که آنان را بیازارد. همچنین انفاق آنان فقط برای رضای خدا بود؛ نه برای خودنمایی و مشهور شدن در میان مردم. پیشوای ششم ما فرموده است: «روز قیامت، یکی از بندگان خدا را می‌آورند که از مالش انفاق کرده است. او عرض می‌کند: پروردگارا، من برای به دست آوردن رضای تو، از ثروتم انفاق کردم. خدا می‌فرماید: نه؛ بلکه برای این انفاق کردی که مردم بگویند فلانی چقدر بخشنده است. آنگاه خدا دستور می‌دهد که او را به سوی دوزخ روانه کنند.»

وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ

و (در مقابل آن گروه) وضعیت (انفاق) کسانی که اموالشان را در طلب خشودی خدا و برای ثابت نگه داشتنی (بیت خالص) خود انفاق می کنند.

وَتَثْبِيَةً مِّنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ

همچون باغی است که بر جای بلندی قرار دارد و رگباری بر آن می بارد. و (به برکت آن بلان خوب) میوه اش را چندین برابر (معمول) بدهد و اگر

فَعَاتَتْ أَكْثَلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِن لَّمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلَّط

(هم) رگباری بر آن نیارد، بلان ریز و سبکی (بر آن می بارد و محصولاتش به بار خواهد نشست. به همین صورت، ثواب انفاق هایتان نیز به مقدار

وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٢٦٥﴾ آيُودُ أَحَدَكُمُ أَن تَكُونَ لَهُ

خصوصیت هایتان و ایسته است. خداوند به (حقیقت) کار هایتان بیناست. ۲۶۵. آیا یکی از شما دوست دارد باغی از درختان خرما و انگور

جَنَّةٌ مِّنْ نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ

داشته باشد که از زیر (درختان) آن، نهرها روان بوده. از هر نوع محصولی در آن داشته باشد، و در حالی که فرزندان ناتوانی دارد.

فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَةٌ ضِعْفًا

بیری او فرارسد و (به شدت به آن باغ نیاز داشته باشد؛ ولی ناگهان) گردبادی آتشین به آن (باغ) برسد و (همه) درایی اش) در آتش بسوزد

فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ

(و دیگر قدرت بسازی آن را هم نداشته باشد؟ به همین ترتیب، پاداش کسانی که ریاکارانه انفاق می کنند، یا در پی آن، منت و آزار روا

لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ ﴿٢٦٦﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ

می درند، از بین خواهند رفت. خداوند این چنین آیات و نشانه ها را برایتان روشن می کند. باشد که بیندیشید. ۲۶۶. ای مسلمانان، از

ءَامَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا

چیزهای پاکیزه و مرغوب که (با تجارت و مانند آن) به دست آورده اید. و (نیز) از آنچه از زمین برایتان بیرون آوردیم (اعم از

لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ

محصولات کشاورزی و دامی و معدنی)، انفاق کنید، و برای (انفاق)، سراغ (اموال) پست و نامرغوب نروید که از آن انفاق کنید؛ در

بِأَخْذِهِ إِلَّا أَنْ تُعْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَنِّي

حالی که (اگر به خودتان بدهند) جز با چشم پوشی (و بی میلی) آن را نمی گیرید. و بدانید که خداوند، بی نیاز و شایسته ی

حَمِيدٌ ﴿٢٦٧﴾ الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ

ستایش است. ۲۶۷. (هنگام انفاق)، شیطان، شما را از فقر می ترساند و شما را به کارهای زشت (مانند بخل و خودداری از انفاق) امر می کند.

وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٦٨﴾

و خداوند، به شما نوید آموزش و فضل و عنایتی (بزرگ از جانب خودش) می دهد. (آری، رحمت) خداوند، فراگیر، و (او) بسیار داناست. ۲۶۸

يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ

(پاداش) انفاق کنندگان راستین، حکمت است، و (خدا) به هر که بخواهد، حکمت می دهد. و بی شک به هر کس حکمت داده شود،

أَوْتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿٢٦٩﴾

خیر و خوبی فراوانی (به او) داده شده است، و فقط خردمندان (این حقایق را درک می کنند و از آن) پند می گیرند. ۲۶۹

۲۶۸. وعده‌ی خدا و وعده‌ی شیطان: برای رسیدن به هر هدفی باید زحمت کشید، و هر چه آن هدف بزرگ‌تر باشد، سختی رسیدن به آن بیشتر است. ساختن بناهای مرتفع، دستیابی به کشف‌های مهم، اختراع وسایل ارزشمند، فتح فضای بی‌کران و... نتیجه‌ی زحمت افرادی است که عمرشان را در راه رسیدن به هدف مورد نظر خود صرف کرده‌اند. دوستان حقیقی انسان نیز در این مسیر به خوبی مشخص می‌شوند. کسانی که ما را در راه رسیدن به هدف‌هایمان تشویق می‌کنند و اسباب و وسایل آن را در اختیارمان می‌گذارند، دوستان راستین ما هستند. در مقابل، دشمنان اصلی ما، کسانی هستند که می‌خواهند ما را از رسیدن به هدفمان باز دارند و وسایل آن را از ما بگیرند. اینان پیوسته مشکلات و سختی‌های راه را در چشم ما بزرگ جلوه می‌دهند و به ما تلقین می‌کنند که نمی‌توانیم به آرزوهایمان برسیم.

اما هدف اصلی ما از زندگی چیست؟ آیا ما به دنیا آمده‌ایم تا مخترع و مکتشف شویم و پس از چندی از دنیا برویم؟ اگرچه این هدف‌ها، در جای خود باارزش است، هدف واقعی ما از زندگی، این‌ها نیست. خدایی که ما را آفریده، هدفی بسیار عالی برای ما قرار داده و ما را به سوی آن راه‌نمایی کرده است. آن هدف، رسیدن به «مقام قُرب و رضوان خدا» است؛ حالتی که انسان به منبع علم و قدرت، و معدن لطف و مهربانی نزدیک می‌شود و مورد لطف و علاقه‌ی آفریدگار هستی قرار می‌گیرد. در آن حالت، خدا با بخشندگی تمام، نعمت‌هایش را در اختیار بنده‌اش می‌گذارد و بهترین محل اقامت را برای همیشه به او می‌بخشد. شیطان پس از رانده شدن از درگاه خدا، سوگند یاد کرد که تمام توانش را برای بدبخت کردن ما آدم‌ها به کار گیرد.

این آیه، به یکی از نمونه‌های تلاش او برای نابود کردن ما اشاره می‌کند. همان‌طور که در صفحه‌ی پیش گفته شد، انفاق و صدقه، یکی از بهترین راه‌های به دست آوردن خشنودی خدا و پاداش اوست. پاداش انفاق، هفتصد برابر می‌شود و روز قیامت به کمک انسان می‌آید؛ ولی دشمن بزرگ انسان نمی‌خواهد که ما به این سعادت دست پیدا کنیم. هنگامی که تصمیم می‌گیریم برای خشنودی خدا صدقه دهیم، در دلمان شک و تردید ایجاد می‌کند، و ترسی همراه با تردید و وسوسه، وجود ما را می‌گیرد که مبادا پولمان تمام شود، خانواده‌مان چه می‌شود، الآن خودم بیشتر به آن نیاز دارم، شاید وقتی دیگر، و... بر اساس این آیه، این وسوسه و غوغا، ترفند بزرگ‌ترین دشمن ماست. در مقابل، نیروی نامرئی ما را به انفاق و سخاوتمندی تشویق می‌کند. آن نیرو، فرشتگان خدا هستند که از سوی او ما را به سعادت و خوشبختی فرا می‌خوانند. امام صادق علیه السلام فرموده است: «شیطان با انسان سخنان درگوشی دارد و فرشتگان نیز. شیطان با سخن خود، انسان را از فقر می‌ترساند و به کارهای زشت فرمان می‌دهد. فرشته نیز انسان را به انفاق می‌خواند و از کارهای زشت باز می‌دارد.» در مقابل، خداوند بارها به وسیله‌ی قرآن و اهل‌بیت علیهم السلام به ما پیغام داده که صدقه نه تنها مال انسان را نابود نمی‌کند، بدان برکت نیز می‌بخشد. در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «رزق و روزی را با صدقه دادن، از سوی خدا فرود آورید. صدقه از میان وسوسه‌ی هفتصد شیطان عبور می‌کند و هیچ چیزی برای شیطان، سخت‌تر از صدقه دادن یک انسان مؤمن نیست، و صدقه پیش از آن‌که در دستان صدقه‌گیرنده قرار گیرد، توسط خدا قبول می‌شود.»

وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ

(با هر نیتی)، هر چیزی را انفاق کنید یا هر نذری به عهده بگیرید، خدا از آن باخیر است. (اما آنان که در راه خدا انفاق می‌کنند، یا

يَعْلَمُهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ﴿٢٧٠﴾ إِنَّ تَبَدُّوا

به نذر خود عمل نمی‌کنند، یا مال خود را در راه گناه هزینه می‌کنند، ستم کردند، و این) ستم کاران، هیچ یآوری ندارند. ۲۷۰ اگر آشکارا

الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُوتُوهَا الْفُقَرَاءَ

صدقه دهید، (البته) کار خوبی است، و اگر آن را پنهان کنید و (مخفیانه) به نیازمندان دهید،

فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ

برایتان بهتر است، و (این صدقه‌ی مخفیانه)، پلرهای از گناهان‌تان را از شما

وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿٢٧١﴾ لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ

می‌پوشاند. (آری) خداوند از کارهایتان آگاه است. ۲۷۱ هدایت آنان، بر عهده‌ی تو نیست؛ بلکه خدا هر که را بخواهد،

وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ

هدایت می‌کند. (بنابراین، از خودداری‌شان از صدقه دادن یا صدقه‌ی همراه با ریا و منت‌شان غمگین مشو). هر مالی که

فَلِأَنْفُسِكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ

اتفاق می‌کنید، (نتیجه‌ی حقیقی‌اش تنها) برای خودتان است، و (شما مؤمنان) فقط در پی به دست آوردن خشنودی

وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ

خداوند اتفاق می‌کند، و (پاداش) هر مالی که انفاق کنید، کامل به شما داده می‌شود و از (حق) شما کم گذاشته نخواهد شد.

﴿٢٧٢﴾ لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ

۲۷۲ (صدقات)، برای نیازمندی‌ست که (به سبب خدمت) در راه خدا، در تنگنا

لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ

قرار گرفته‌اند و نمی‌توانند (برای تأمین معاش) سفر کنند. از شدت خویشی‌داری

الْجَاهِلِ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ

(چنان‌اند که) فرد بی‌اطلاع، آنان را ثروتمند می‌پندارد؛ (ولی) آنان را از

لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ

نشانه‌هایشان می‌شناسی. با اصرار، از مردم (چیزی) نمی‌خواهند. (پس بدانید که) هر مالی

فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ ﴿٢٧٣﴾ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ

اتفاق کنید، خداوند به خوبی از آن آگاه است. ۲۷۳ کسانی که اموال‌شان را در شب

بِالْأَيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ

و روز، پنهان و آشکار، انفاق می‌کنند، پاداش‌شان را نزد پروردگارشان خواهند داشت،

رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٢٧٤﴾

و نه ترسی آنان را فرامی‌گیرد و نه اندوهگین خواهند شد. ۲۷۴

و نه ترسی آنان را فرامی‌گیرد و نه اندوهگین خواهند شد. ۲۷۴

۲۷۱

۲۷۱. صدقه‌ی آشکار و پنهان: انفاق و صدقه، در یکی از این دو حالت انفاق می‌افتد: یا آشکار است و دیگران از آن باخبر می‌شوند؛ یا پنهان است و فقط خدا از آن آگاه است. خداوند به ما می‌فرماید که انفاق در هر دو صورت خوب است. انفاق آشکار باعث تشویق دیگران به این کار خوب می‌شود و نیازمندان جامعه را از یأس و نومیدی نجات می‌بخشد و روح امید و نشاط را به زندگی سخت و پررنج آنان می‌دمد. شخصی به نام ابوظفیل می‌گوید: «علی علیه السلام را دیدم که کودکان یتیم را صدا زد و با مهربانی عسل در دهانشان گذاشت. آن‌قدر این صحنه زیبا بود که یکی از همراهان امام گفت: ای کاش من هم یتیم بودم!» در مقابل، صدقه‌ی پنهانی نیز بسیار باارزش است؛ زیرا فقط خدا از آن باخبر است و انسان از وسوسه‌ی شیطان برای ریا و خودنمایی در امان می‌ماند و نیتش کاملاً پاک و خالص خواهد ماند. صدقه‌ی پنهانی همچنین باعث می‌شود که آبروی افراد نیازمند حفظ شود و آنان احساس شرمندگی و حقارت نکنند. در تاریخ نقل شده که شبی شخص نیازمندی نزد حضرت علی علیه السلام رفت و از او کمک خواست. امام، چراغ خانه را خاموش کرد و به او فرمود: «این کار را کردم تا شرمندگی را در چهره‌ات نبینم. نیازت را بگو.» همچنین گفته‌اند که آن حضرت به کسی که نزد او آمده بود، فرمود که خواسته‌اش را روی خاک بنویسد تا صدای او را هنگام کمک خواستن نشنود، و تا جایی که ممکن است، آبروی او حفظ شود. بنابراین اگرچه صدقه‌ی آشکار خوب و باارزش است، صدقه‌ی پنهانی از آن بهتر است و علاوه بر پاداش فراوان انفاق، باعث بخشیده شدن بخشی از گناهان انسان نیز می‌شود.

پیشوایان ما به هر دو صورت انفاق می‌کردند و ما را نیز به هر دو تشویق فرموده‌اند. امیر مؤمنان علی علیه السلام چهار درهم داشت؛ درهمی را در شب، درهمی را در روز، درهمی را آشکار، و درهمی را در نهان انفاق کرد، و خداوند در ستایش او، آیه‌ی ۲۷۴ این سوره را نازل فرمود. امام صادق علیه السلام فرموده است: «صدقه‌ی آشکار، هفتاد نوع بلا را دور می‌کند، و صدقه‌ی پنهان، آتش خشم خدا را می‌میراند.»

۲۷۳. به چه کسی صدقه دهیم؟ از نظر قرآن، انفاق و صدقه دادن به همه‌ی نیازمندان، کار نیکو و ارزشمندی است؛ ولی این آیه به ما می‌گوید که افراد محتاج و فقیری که به سبب شرم و حیا از دیگران درخواست کمک مالی نمی‌کنند، سزاوارتر هستند؛ افراد آبرومندی که مردم بی‌خبر فکر می‌کنند آنان اشخاص ثروتمندی هستند و به قول معروف، «با سیلی صورت خود را سرخ نگه می‌دارند». روشن است که کمک به این افراد، لازم‌تر است؛ زیرا نیازمندیانی که آشکارا از مردم کمک می‌خواهند، سرانجام به خواسته‌ی خود می‌رسند؛ ولی افراد آبرومند و خاموش، رنج و سختی زندگی را تحمل می‌کنند و تن به گدایی نمی‌دهند. حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «خداوند، بنده‌ی تهی‌دستی را که عائله‌مند و آبرودار است، دوست می‌دارد.» امامان نیز فرموده‌اند که این افراد برای گرفتن زکات واجب سزاوارترند.

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبْوَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي

رباخواران، زندگی‌شان را فقط مانند رفتار کسی که شیطان به واسطه‌ی تماس با او دیوانه‌اش کرده، سامان می‌دهند. (و در آخرت نیز مانند چنین فردی از

يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ

گروهایشان برمی‌خیزد). این (عدم تعادل روحی) بدین علت است که آنان گفتند: «خرید و فروش صرفاً مانند ریاست»؛ در حالی که خداوند، خرید و فروش را

مِثْلُ الرِّبْوَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبْوَا فَمَنْ جَاءَهُ

حلاله، و ربا را حرام کرده است. (پس دست از رباخواری بردارید و بدانید که) هر کس که برایش پندی از سوی پروردگارش بیاید و (از کار ناشایستش) دست

مَوْعِظَةً مِنْ رَبِّهِ فَاَنْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ

بردارد (و توبه کند)، آنچه در گذشته اتفاق افتاده، برای خودش است و (گذشته‌اش) بخشیده می‌شود، و تصمیم‌گیری در بروجی، کارش با خداست، و (اگر خدا

عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٢٧٥﴾ يَمْحَقُ

بخواهد به کل او را می‌بخشد، و اگر صلاح بداند، قضا و کفره بر او واجب می‌کند؛ ولی) کسانی که (با آگاهی و به‌عمد به گناهانشان) برگردند، اهل آتش‌اند.

اللَّهُ الرِّبْوَا وَيُرِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ

(و همیشه در آن خواهند ماند. ۲۷۵ خداوند، (سود) ربا را به‌تدریج نابود می‌کند و (پاداش) صدقات را می‌افزاید. (رباخوار، ناسپاس و گنه‌کار است) و خداوند

﴿٢٧٦﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآقَامُوا الصَّلَاةَ

هیچ فرد ناسپاس و گناه‌کاری را دوست ندارد. ۲۷۶ کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند و نماز را کامل و بی نقص به جای

وَعَاتُوا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ

آوردند و (از مال خود) انفاق کردند (چه واجب باشد و چه مستحب)، پاداش خود را نزد پروردگارش خواهند داشت

وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٢٧٧﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ

و نه ترسی آنان را فراموش کنید و نه اندوهگین خواهند شد. ۲۷۷ ای مسلمانان، خود را از (عذاب) خدا در امان نگه دارید

وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبْوَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٢٧٨﴾ فَإِن

و اگر (حقیقتاً) مؤمن هستید، آنچه را که از ربا مانده، رها کنید (و از بده کاران مطالبه نکنید). ۲۷۸ اگر چنین

لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ

نکردید، پس به (اعلام) جنگی (بزرگ) با خدا و پیامبرش یقین کنید؛ و اگر توبه کنید، اصل سرمایه‌هایتان برای خودتان

رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تُظْلَمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ ﴿٢٧٩﴾ وَإِن كَانَ

است. (بدین ترتیب)، نه (با گرفتن ربا) ستم می‌کنید، و نه (با از بین رفتن اصل سرمایه‌تان) ستم می‌بینید. ۲۷۹ اگر (بده‌کار،)

ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَن تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ

تنگ‌دست بود، تا وقت توانایی‌اش (به او) فرصت دهید؛ و اگر بدانید، (گذشت از طلب و) صدقه دادن

إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٢٨٠﴾ وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَىٰ

شما (به بده‌کار)، برایتان بهتر است. ۲۸۰ خودتان را از (سختی) روزی حفظ کنید که در آن نزد خدا بازگردانده

اللَّهُ ثُمَّ تُوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٢٨١﴾

می‌شوید. آنگاه کارهای هر کس به طور کامل به او داده می‌شود و (حق) آنان کم گذاشته نخواهد شد. ۲۸۱

۲۷۸ و ۲۷۹. اعلام جنگ از سوی خدا و پیامبر: تاریخ زندگی انسان‌ها، حکایتگر جنگ‌های بسیاری است؛ جنگ‌هایی بزرگ و خونین. در هر جنگی، دو طرف درگیر باید برای پیروزی بر طرف دیگر، از قدرت و سلاح کافی برای نبرد برخوردار باشند. آیا تا به حال شنیده‌اید که یک نفر با دست خالی با یک لشکر قدرتمند درگیر شود؟ عجیب‌تر از آن، این‌که آیا شنیده‌اید کسی با خدا بجنگد؟! خدای بزرگ و نیرومند، در این آیه با افرادی اعلام جنگ کرده است. این افراد، «رباخواران» هستند؛ افراد سودجویی که نیاز مردم، وسیله‌ی ثروتمند شدن آنان شده است. آنان به نیازمندان پول قرض می‌دهند و با آنان شرط می‌کنند که در زمانی محدود، علاوه بر پولی که قرض کرده‌اند، باید سودی هم بابت آن بپردازند؛ وگرنه بدهی‌شان بیشتر می‌شود. افرادی که از عاقبت ربا بی‌خبرند، این معامله‌ی شوم را می‌پذیرند و مدت‌ها رنج می‌کشند تا شاید بتوانند قرض و سود قرضشان را پس دهند.

خداوند، در قرآن کریم، بندگانش را به شدت از رباخواری نهی کرده است و برای نشان دادن تنفر فراوانش از این کار زشت، رباخواران را تهدید کرده است که در صورت دست برداشتن از این گناه بزرگ، به جنگ آنان خواهد آمد! البته روشن است که این بدان معنا نیست که خداوند شخصاً با رباخواری به جنگ برمی‌خیزد؛ بلکه به معنای نابودی قطعی آن‌هاست؛ زیرا آنان با کسی در افتاده‌اند که تک‌تک نفس‌ها و ضربان قلبشان و بندبند وجودشان در اختیار اوست، و اگر مدتی آنان را به حال خود رها گذاشته، فقط برای امتحان آن‌ها بوده است و در زمانی نه چندان دور، ایشان را به سزای اعمالشان می‌رساند. از نظر خداوند، زندگی رباخواران، مانند زندگی دیوانگان است؛ زیرا آنان ربا را که نابودکننده‌ی جامعه است، نوعی داد و ستد صحیح می‌دانند و همچون دیوانگان، بین خوب و بد فرقی نمی‌گذارند. آنان، قصرهای سرخوشی‌شان را بر ویرانه‌های غم و اندوه بینویان بنا می‌کنند و از آه و ناله‌ی آنان می‌خندند و از دیدن مردمی که همچون بردگان از آنان مهلت می‌خواهند، لذت می‌برند. به همین سبب، همان‌طور که پیامبر عزیزمان فرموده است، آنان در قیامت، بر خلاف همه‌ی انسان‌ها، در حالی که پاهایشان بالا و صورت‌هایشان بر زمین است، بر چهره‌هایشان کشیده می‌شوند؛ زیرا در تمام عمر خود، بر خلاف راه و روش صحیح انسان‌ها زندگی کرده‌اند. با این همه، خدا، راه بازگشت را به روی آنان نبسته است و بیان فرموده که اگر از راه و روش خود توبه کنند، بخشیده می‌شوند. در این حال، اصل سرمایه‌شان که به دیگران قرض داده‌اند، برای خودشان است و درآمد ربا را باید به ریادهنده پس دهند. البته خدا از افرادی که قبلاً ربا داده‌اند، می‌خواهد که در صورت نیاز مالی افراد رباگیرنده، مدتی به آنان فرصت دهند و اصل سرمایه‌ی خود را با سخت‌گیری مطالبه نکنند.

آری، از نظر قرآن، روابط مسلمانان باید مبتنی بر پایه‌ی «زیان نرساندن و زیان ندیدن» باشد. به همین سبب، در پایان آیه‌ی ۲۷۹ آمده است: ﴿لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ﴾؛ یعنی «نه ستم می‌کنید و نه ستم می‌شوید». بر همین اساس، پیامبر فرموده است: «در اسلام، نه سزاوار است که به کسی ضرر رساند و نه سزاوار است که از جانب کسی زیان دید.» باید بدانیم که دادن ربا نیز مانند گرفتن آن حرام است، و پیامبر خدا ﷺ خورنده و گیرنده‌ی ربا و هر کسی را که در این داد و ستد نقش داشته باشد، لعنت کرده است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ آجَلٍ مَّسَمًّى

ای مسلمانان، هرگاه معامله‌ای کردید و برای آن تازمان معینی به یکدیگر قرضی دادید، آن (قرض) را بنویسید، و باید نویسنده‌ای (سند را) عادلانه در بین شما بنویسد، و نویسنده به شکرانه‌ی این که خدا به او (خواندن و نوشتن)

فَاكْتُبُوهُ وَ لِيَكْتُبَ بَيْنَكُمْ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي

آموخته است، نباید از نوشتن خودداری کند. بنابراین (اگر از او خواسته شد که بنویسد)، باید بنویسد، و بده‌کار باید علیه‌الحق و لیتق الله ربه و لا یبخس منه شیئا فان (شرح بدهی خود را) املا کند و خود را از (خشم) خداوند که پروردگارش است، در امان نگه دارد و چیزی از آن را کم

كان الَّذي عليه الحق سفيها أو ضعيفا أو لا يستطيع أن يگذرد، و اگر بده‌کار سفيه باشد (و نداند مالش را در چه راهی صرف کند)، یا (مانند کودک و دیوانه، از نظر عقلی)

يُمِلُّ هُوَ فليُمِلِ وَلِيهِ بِالْعَدْلِ وَ اسْتَشْهِدُوا شَهِدَيْنِ

ناتوان باشد، یا (به جهاتی مانند مشکل در سخن گفتن) نتواند املا کند، باید سرپرستش عادلانه املا کند. و (هنگام من رجالکم فان لم یكونا رجلین رجل و امرأتان (تنظیم سند) از مردان تان دو شاهد بگیرید، و اگر دو مرد حضور نداشتند، یک مرد و دوزن از میان گواهی که (به

ممن ترضون من الشهداء ان تضل احدلها فتذکر عدالت آنان) رضایت دارید، (به گواهی بگیرید) تا در صورت فراموشی یکی از آن دو (زن)، آن دیگری یادآوری کند. و

احدتهما الأخری و لا یأب الشهداء إذا ما دعوا و لا تسموا

هنگامی که گواهان (برای گواهی بر معامله یا شهادت در دادگاه) فراخوانده شوند، نباید خودداری کنند. و از نوشتن ان تکتبوه صغیرا أو کبیرا إلى آجله ذلکم اقسط عند بدهی، چه کوچک باشد، چه بزرگ، خسته نشوید تا سررسیدش (فرارسد)، این (روش)، نزد خداوند، عادلانه‌تر، و برای

الله و اقوم للشهادة و ادنی الا ترتابوا إلا ان تكون گواهی (در دادگاه)، استوثر، و برای جلوگیری از شک و تردیدتان، (به احتیاط) نزدیک‌تر است؛ مگر این که معامله‌ای

تجارة حاضرة تُدیرونها بینکم فلیس علیکم جناح

نقدي باشد که در میان خودتان (دست به دست) می‌گردانید. در این صورت، گناهی بر شما نیست که آن را ننویسید، و الا تکتبوها و اشهدوا إذا تباعتم و لا یضار کاتب (بهرتر است) هنگامی که خرید و فروش می‌کنید، گواه بگیرید، و هیچ نویسنده و شاهدی (در داد و ستد) نباید زیان

ولا شهید و ان تفعلوا فانه فسوق بکم و اتقوا ببیند، و اگر چنین کنید (و به آنان زبانی برسانید)، نافرمانی و گناهی از شما سرزده است، و خود را از (عذاب) خدا در

الله و یعلمکم الله و الله بکل شیء علیم

امان نگه دارید. خداوند، (امور دین و احکام را) به شما می‌آموزد، و خداوند، هر چیزی را به خوبی می‌داند.

۲۸۲. آیهی دَین: این آیه - که بلندترین آیهی قرآن نیز هست - به آیهی «دَین» معروف است. دَین به معنای بده‌کاریست و خداوند در این آیه به مردم دستور می‌دهد که اگر در یک معامله، یکی بده‌کار و دیگری طلب‌کار شد، حتماً محتوای بدهی و طلب خود را با دقت بنویسند. ممکن است این بدهی به سبب قرض گرفتن، اجاره گرفتن، خرید و فروش، خرید نسبه و... به وجود بیاید. در هر صورت، قرآن به ما توصیه می‌کند که آن بدهی حتماً نوشته شود، و نیز بهتر است که شخصی غیر از دو طرف معامله، آن را بنویسد؛ همچنین از دو نفر شاهد درخواست شود که هنگام معامله حاضر باشند تا اگر در آینده بین دو طرف معامله اختلافی پیش آمد، حقیقت را در دادگاه بیان کنند. حتی خدا در مورد بده‌کاری کودک یا شخصی که از نظر ذهنی مشکل دارد، توصیه‌هایی فرموده است. آنگاه خدا تأکید می‌کند: «از نوشتن بدهی، چه کوچک باشد و چه بزرگ، خسته نشوید؛ زیرا این کار نزد خدا عادلانه‌تر است و برای گواهی دادن در دادگاه و جلوگیری از شک و تردید، مؤثرتر است.» آیهی بعد که ادامه‌ی دستورهای این آیه است نیز به مسلمانان توصیه می‌کند که اگر در سفر بودند و نمی‌توانستند سند معامله را به خوبی تنظیم کنند و کسی هم برای گواهی حضور نداشت، می‌توانند بدون نوشتن سند و با گرفتن گرو، با هم معامله کنند، و اگر به سبب وجود اطمینان، گرو گرفته نشد، در این صورت، بده‌کار خدا را در نظر بگیرد و بدهی‌اش را به موقع پس دهد. در آخر، خداوند به گواهان هشدار می‌دهد که در دادن گواهی راست و درست کوتاهی نکنند، و اگر لازم شد، با دقت در دادگاه گواهی دهند.

به‌راستی این آیه، یکی از نشانه‌های حقانیت قرآن است؛ زیرا ارایه‌ی چنین توصیه‌های دقیقی در آن جامعه‌ی عقب‌مانده که افراد باسوادش بسیار کم بودند، آن هم از زبان کسی که خود در تمامی عمر چیزی نخوانده و ننوشته بود، نشان‌دهنده‌ی این است که این مطالب از جایی فراتر به جامعه‌ی انسان‌ها هدیه شده است. همچنین این آیه، دلیل بزرگیست که دین اسلام به روابط اقتصادی مردم اهمیت ویژه‌ای می‌دهد. از نظر قرآن، همه‌ی مسلمانان باید مانند برادر با هم خوب و مهربان باشند؛ ولی هنگام معامله و داد و ستد باید دقت و احتیاط را کاملاً رعایت کنند تا حق هیچ‌کس در جامعه ضایع نشود. حتی لازم است که به همین شیوه با افراد غیرمسلمان رفتار شود. در تاریخ آمده است که پیامبر اسلام ﷺ از شخص غیرمسلمانی مبلغی وام گرفت و زره خود را نزد او گرو گذاشت. باید دانست که بی‌توجهی به این دستور قرآنی ممکن است موجب زیان‌های فراوانی شود و راهی برای جبران خسارت باقی نگذارد. در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: «دعای چهار نفر مستجاب نمی‌شود ... یکی از آن‌ها، کسی‌ست که مالی داشته و بدون این‌که سندی تنظیم کند، آن را وام داده باشد [و مالش از بین رفته است. او از خدا می‌خواهد که مالش را به او بازگرداند]. خدا به او می‌گوید: آیا دستور ندادم که [سندی تنظیم کنی و] شاهد بگیری؟»

وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهْنُمْ مَقْبُوضَةً ۚ
 اگر در سفر بودید و نویسنده‌ای نیافتید، وثیقه‌ای گرفته شده (، به جای سند و شاهد است)، و اگر یکدیگر را امین شمردید (و

فَإِنْ آمَنَ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ فليؤدِّ الَّذِي أُوتِئِنَ أَمَانَتَهُ ۗ
 طلب کار به سبب دین‌داری بده کار از او وثیقه نگرفت)، باید کسی که امین شمرده شده، امانتش را برگرداند و خود را از (خشم) خدا، مالک و صاحب‌اختیارش، حفظ کند. و (ای شاهدان، وقتی برای گواهی دادن به دادگاه دعوت شدید)، گواهی را کتمان

ءَاتِيهِمْ قُلُوبَهُمْ ۗ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴿۲۸۳﴾ ۗ
 نکتیده و هر کس آن را کتمان کند، در حقیقت قلبش گناه کار است. (آری) خداوند از کارهایتان به خوبی آگاه است. ۲۸۳ آنچه در

وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفَّوهُ
 آسمان‌ها و آنچه در زمین است، فقط از آن خداست. (پس) آنچه را که در دل‌هایتان است، چه آشکار کنید و چه پنهان، خداوند بر

يُحَاسِبُكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ ۗ
 طبق آن، شما را به حساب می‌کشد. آنگاه هر که را بخواهد (و شایسته بداند)، می‌آمرزد، و هر کس را که بخواهد (و سزاوار

وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۲۸۴﴾ ۗ ءَأَمِنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ
 ببیند)، عذاب می‌کند. (آری)، خداوند بر هر کاری تواناست. ۲۸۴ پیامبر به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شد،

مِن رَّبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ ءَأَمِنَ بِاللَّهِ وَ مَلَأَكَتَهُ وَ كُتِبَ عَلَيْهِ
 ایمان آورد و مؤمنان (حقیقی نیز همین‌طور). همگی به خدا و فرشتگان و کتاب‌ها و پیامبرانش ایمان

وَرُسُلِهِ لَانْفِرُقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ ۗ وَقَالُوا سَمِعْنَا
 آوردند (و می‌گویند: در اعتقاد به نبوت)، بین هیچ‌یک از پیامبرانش فرق نمی‌گذاریم. و گفتند: «(فرمان خدا را)

وَاطَعْنَا أَعْيُنًا عَفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ﴿۲۸۵﴾ ۗ لَا يُكَلِّفُ
 شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا، آمرزش‌ت را (می‌طلبیم)، و بازگشت (همه) فقط به سوی توست. « ۲۸۵ خداوند به

اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ
 هر کس تنها به اندازه‌ی توانش تکلیف می‌کند. آنچه (از کارهای شایسته) کرده، تنها به سود خودش، و آنچه (از

رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ سَيْنَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ
 کارهای ناشایست) انجام داده، تنها به ضرر خودش است. (پیامبر و مؤمنان می‌گویند): «پروردگارا، اگر (دستورهایت

عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا رَبَّنَا
 را) فراموش کردیم، یا خطا کردیم، ما را مؤاخذه نکن. پروردگارا، تکلیف دشواری را بر (دوش) ما نگذار؛ همان‌طور

وَلَا تُحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ ۗ وَاعْفُ عَنَّا وَ اغْفِرْ لَنَا
 که بر (دوش) پیشینیان ما نهادی. پروردگارا، آنچه را که طاقتش را نداریم، بر ما مقرر نکن. ما را ببخش

وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿۲۸۶﴾ ۗ
 و بیامرز و بر ما رحم کن؛ زیرا سرپرست ما، تو هستی. پس ما را یاری کن و بر کافران پیروز فرما. ۲۸۶

۲۸۶. دین آسان: فرض کنید که شما برای پرورش جسمتان در یک کلاس ورزشی ثبت نام کرده‌اید. بیشک برنامه‌هایی در این کلاس وجود دارد که بدن شما را ورزیده می‌کند. شاید از نظر یک انسان تنبل، این برنامه‌ها مشکل باشد؛ ولی از نظر شما کاملاً مفید است و شما آن را با کمال میل می‌پذیرید. آموزش و یادگیری نیز برای دانش‌آموزان ضعیف، دشوار است؛ ولی دانش‌آموزان باانگیزه و هوشیار، سختی آن را با دل و جان می‌پذیرند و برای رسیدن به قله‌ی علم و آگاهی، با حوصله و دقت از گردنه‌های تکلیف و امتحانات می‌گذرند. این برنامه‌ها اما تا زمانی مفید و سازنده هستند که در حد توان افراد باشند و اگر بیش از حد مشکل و طاقت‌فرسا شوند، ارزش و فایده‌ی خود را از دست می‌دهند و حتی افراد باانگیزه را نیز فراری می‌دهند.

خدایی که ما را آفریده، برای پرورش جسم و روح و آباد کردن دنیا و آخرت ما، برنامه‌ی دقیق و کاملی برایمان فرو فرستاده است و ما برای رسیدن به سعادت واقعی، هیچ راهی جز عمل به آن برنامه نداریم. دین البته دستورهایی دارد که شاید کسانی که فقط به لذت‌جویی و خودخواهی فکر می‌کنند، آن‌ها را سخت و دشوار بدانند؛ ولی واقعیت نشان می‌دهد که اگرچه شاید عمل به برخی از آن دستورها، کمی مشکل باشد، سود و فایده‌ای که از آن‌ها به ما می‌رسد، بی‌نهایت است. روزه‌ی ماه رمضان، نماز صبح در ابتدای روز، رفتن به حج، حجاب برای بانوان و... دستورهایی‌ست که در ابتدا مشکل به نظر می‌رسند؛ ولی سختی عمل به آن‌ها بیش از طاقت انسان‌ها نیست و مستقیماً به نفع خود آنان است؛ درست مانند تمارین دشوار ورزشی یا تکالیف مدرسه که برای پرورش جسم و ذهن انسان‌ها لازم است. البته همین دستورها در هنگام ناتوانی انسان حذف یا آسان‌تر می‌شود. مثلاً انسان مریض نباید روزه بگیرد؛ یا شخصی که نمی‌تواند ایستاده نماز بخواند، باید آن را نشسته به جا آورد. به طور کلی دین اسلام کاملاً با خواسته‌های معقول انسان موافق است و هیچ تکلیف طاقت‌فرسایی در آن وجود ندارد. اسلام با خوارکی‌های پاکیزه، لذت‌های حلال و تفریحات سالم کاملاً موافق است و حتی مسلمانان را به آن‌ها تشویق می‌کند. پیشوای نخست ما حضرت علی علیه السلام به فرزند خود امام حسن علیه السلام فرموده است: «انسان باایمان باید وقت خود را در سه حالت صرف کند: ۱- امرار معاش و گذران زندگی؛ ۲- گامی برای آخرت؛ ۳- لذتی که حرام نباشد.» آری، اسلام با هر نوع ریاضت طاقت‌فرسا و کارهایی که بر خلاف طبیعت انسان است، مخالفت می‌کند و تمام برنامه‌های آن باعث تقویت و رشد منطقی و متعادل روح و جسم ما می‌شود. در روایات آمده است زنی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: «همسر من روزها روزها می‌گیرد و شب‌ها عبادت می‌کند [و برای خانواده‌اش وقت نمی‌گذارد].» پیامبر صلی الله علیه و آله با ناراحتی نزد آن مرد رفت و فرمود: «خدا مرا نفرستاده تا مردم را به گوشه‌گیری از دنیا دعوت کنم؛ بلکه مرا با دینی آسان و مناسب فرستاده است. من هم روزه می‌گیرم و عبادت می‌کنم؛ ولی برای خانواده‌ام نیز وقت می‌گذارم [و از لذت‌ها و تفریحات سالم بهره می‌برم]. پس هر کس مرا دوست دارد، باید از راه و روش من سرمشق بگیرد.»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

الْعَمَّ ۱ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ۲ نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ

الف، لام، میم (از حروف مقطعه و رمزی میان خدا و پیامبر است). ۱. «الله» است که جز او معبودی نیست، زنده (ی حقیقی و دائمی) است و پیوسته (از

بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ ۳ مِنْ

آفریده‌هایش) مراقت و (به آن‌ها) رسیدگی می‌کند. ۲. این کتاب را که سراسر حق است، بر تو نازل کرد؛ در حالی که کتب آسمانی پیش از خود را تصدیق

قَبْلُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ

می‌کنند، و تورات و انجیل را پیش از این برای هدایت مردم نازل کرد. و جداکننده‌ی حق از باطل را نازل کرد. کسانی که به آیات و نشانه‌های

لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ ۴ إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَى

خدا کفر و وزیدند، عذاب شدیدی دارند، و خداوند، شکست‌ناپذیر و مجازات‌کننده‌ی (کافران) است. ۳ و ۴. مسلماناً در زمین

عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ ۵ هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ

و آسمان، چیزی بر خدا پوشیده نیست. ۵ او کسی است که هر طور که بخواهد، به شما

فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۶ هُوَ

در رحم‌های (مادران‌تان) شکل و صورت می‌دهد. هیچ معبودی جز آن (خدای) شکست‌ناپذیر و حکیم نیست. ۶ او

الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ

کسی است که این کتاب را بر تو نازل کرد؛ (کتابی که) بخشی از آن، آیات صریح و روشن است که آن‌ها اساس کتاب‌اند، و بخش

وَأُخْرَى مُتَشَابِهَةٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ

دیگر، (آیات) تأویل‌پذیر است. حال، کسانی که در دل‌هایشان انحرافی وجود دارد، به علت فتنه‌جویی و طلب تأویل (دلفخواه خود از) آن،

مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ ۷

از آیات تأویل‌پذیرش پیروی می‌کنند؛ در حالی که فقط خداوند، تأویل آن (گروه از آیات) را می‌داند. (ولی در مقابل آن بی‌مردان)، کسانی

وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ ءَأَمَّنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا

که در علم و دانش، ثابت و استوار شده‌اند، (با تسلیم در برابر همه‌ی آیات محکم و متشابه) می‌گویند: «به آن ایمان آوردیم، همه از

وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ ۷ رَبَّنَا لَا تَجْعَلْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا

جانب پروردگاران است.» (اری) تنها خردمندان پند می‌گیرند. ۷ (آن استواران در دانش می‌گویند: «پروردگوار، پس از آن که ما را هدایت کردی، دل‌هایمان را

وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ۸ رَبَّنَا إِنَّكَ

منحرف نکن و رحمتی از جانب خود به ما عطا کن (تا بر ایمان خود ثابت بمانیم)؛ زیرا تو بسیار بخشنده‌ای؛ ۸ پروردگارا، تو مردم را به سبب (جزا دادن در روزی

جَامِعِ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِعَادَ ۹

که هیچ شک در (پریایی) آن نیست، جمع خواهی کرد (و در آن روز فقط کسی که مشمول رحمت تو باشد، نجات خواهد یافت. اری) خداوند خلف وعده نمی‌کند. ۹

۳. تورات و انجیل: الف- تورات: واژه‌ی تورات در زبان عبری (زبان کهن یهودیان) به معنای شریعت و راه آشکار است. به فرموده‌ی قرآن، خداوند چهل شب با موسی علیه السلام در کوه طور وعده داشت و در آن مدت، موسی علیه السلام به راز و نیاز با خدا مشغول بود. سپس خدا تورات را به صورت لوح‌هایی به او داد. لوح، صفحه‌ای است که روی آن مطلبی می‌نویسند، و البته جنس الواح تورات، برای ما مشخص نیست. الواح تورات، شامل پندها و دستورهای خدا بود که افراد خداترس را هدایت می‌کرد و برایشان رحمت و بخشش خدا را ارمغان می‌آورد. آن الواح، مدت‌ها در میان بنی‌اسرائیل در میان صندوقچه‌ای نگهداری می‌شد؛ تا این‌که پادشاه خونخواری به نام «بخت‌النصر» به سرزمین آنان حمله کرد و آنان را به خاک و خون کشید و معبدشان را ویران کرد و الواح تورات را از بین برد. بنی‌اسرائیل تا حدود پنجاه سال پس از آن حادثه، در فلاکت و بدبختی زندگی کردند؛ تا این‌که کورش - پادشاه بزرگ ایرانی - آنان را از چنگال بخت‌النصر نجات داد و یکی از نزدیکان خود به نام «عزرا» را فرمان‌روای بنی‌اسرائیل قرار داد و به او اجازه داد که سرزمینشان را دوباره بسازند و کتاب آسمانی‌شان یعنی تورات را بازنویسی کنند. و بدین ترتیب، تورات دوباره نوشته شد! از آیات قرآن استفاده می‌شود که اگرچه توراتی که در زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم وجود داشته، با تورات اصلی متفاوت بوده، بسیاری از حقایق مانند صفات و ویژگی‌های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و برخی از دستورهای خدا در آن بوده است. برخی از مطالبی که در تورات کنونی وجود دارد، شبیه قرآن است؛ ولی مطالب خلاف و عجیب و غریبی در آن هست که بی‌شک از سوی خدا نیست. قدم زدن خدا در بهشت، کشتی گرفتن او با یعقوب، ازدواج او با دختران لوط و... مطالبی است که در تورات کنونی آمده و همه نشانگر این است که تورات کنونی، کتابی تحریف‌شده و پر از مطالب دروغ و باطل است.

ب- انجیل: واژه‌ی انجیل به معنای بشارت است. محتوای انجیل، پند و هدایت بوده، و آن کتاب مقدس، چراغ راهنمای پرهیزکاران بوده است؛ اما این‌که بر سر انجیل اصلی چه آمده، به درستی مشخص نیست. این مسلم است که بر اساس تاریخی که خود مسیحیان نیز آن را قبول دارند، اناجیل اربعه (چهار انجیل معروف و رایج مسیحیان) همگی پس از مسیح علیه السلام نوشته شده‌اند و سند هیچ‌یک از آنان بدو نمی‌رسد. قرآن، بر خلاف مسیحیان، از یک انجیل سخن می‌گوید و بیان می‌کند که مسیحیان زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، ویژگی‌های آن حضرت را در کتاب مقدس خود می‌خواندند. مسیحیت کنونی، مبتنی بر «انجیل لوقا» است. لوقا، نه از حواریون بود و نه عیسی علیه السلام را دیده بود. او در ابتدا از یهودیان متعصب بود و مسیحیان را بسیار اذیت می‌کرد. تا این‌که به ادعای خودش، در حالت بیهوشی، با مسیح ملاقات می‌کند و به او ایمان می‌آورد و مأمور ترویج انجیل می‌شود! بر اساس انجیل او، برای نجات انسان، ایمان به مسیح کافی است و نیازی به عمل به دستورهای خدا وجود ندارد! او خوردن گوشت خوک و مردار و بسیاری از کارهای ممنوع را حلال اعلام کرد! به هر حال، اگرچه از نظر ما، تورات و انجیل کنونی تحریف‌شده‌اند، ولی از آن جهت که اصل این دو کتاب، الهی و آسمانی است، به آن‌ها احترام می‌گذاریم و از هر گونه توهین به آن‌ها پرهیز می‌کنیم.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ

اموال و فرزندان کافران، هیچ چیز از (عذاب) خدا را از آنان دفع نخواهد کرد، و آنان اند که هیزم آتش
مِنَ اللَّهِ شَيْئًا ۱۰ وَأُولَئِكَ هُم وَقُودُ النَّارِ ﴿۱۰﴾ کَذَابٍ ءَالِ
(جهنم) هستند. ۱۰ (شیوهی این کافران)، مانند شیوهی فرعونیان و پیشینیان آنان (است) که آیات و

فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَآخَذَهُمُ اللَّهُ
نشانه‌های ما را دروغ شمردند؛ بنابراین، خداوند، آنان را به سزای گناهان‌شان مجازات کرد. (آری،) خداوند

بِذُنُوبِهِمْ ۗ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿۱۱﴾ قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَتُغْلَبُونَ
به سختی کثیر و مجازات می‌کند. ۱۱ به کافران بگو: «به‌زودی (از مسلمانان) شکست می‌خورید و (در آخرت)

وَتُحْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ ۗ وَبئْسَ الْمِهَادُ ﴿۱۲﴾ قَدْ كَانَ
جمع و به سوی دوزخ روان خواهید شد، و چه بستر بدی (برای استراحت) است! ۱۲ بی‌شک در دو گروهی که (در

لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
جنگ بدر) با هم رویه‌رو شدند، برای شما نشانه‌ای (از قدرت خدا) وجود دارد. یک گروه، در راه خدا می‌جنگیدند، و

وَأُخْرَىٰ كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلِهِمْ رَأَىٰ الْعَيْنِ وَاللَّهُ
گروه دیگر، کافران بودند که (به امداد الهی،) مسلمانان را دوبرابر (لشکر خود) می‌دیدند. (پس در دل‌هایشان ترس

يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَن يَشَاءُ ۗ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي
و وحشت افتاد، و (این) دیدن، با چشم (خودشان بود، نه پندار. آری،) خداوند با یاری‌اش، هر که را بخواهد، نیرومند

الْأَبْصَارِ ﴿۱۳﴾ زِينَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ
می‌کند. قطعاً در این (ماجرا)، برای صاحبان بینش، عبرتی است. ۱۳ عشق به تمایلات نفسانی از قبیل

وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرَ الْمُقَنْطَرَةَ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ
(علاقه به) زنان و فرزندان و اموال فراوان مانند طلا و نقره (و مرکب‌های ممتازی همچون) اسب‌های

وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ۗ ذَٰلِكَ مَتَاعُ
نشان‌دار و دام‌ها و کشتزار(ها)، برای مردم آراسته شده است. (البته) این‌ها وسیله‌ی بهره‌مندی (از زندگی

الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۗ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ ﴿۱۴﴾ قُلْ
دنیاست؛ (حال آن‌که) سرانجام نیکو نزد خداست. ۱۴ بگو: «آیا (می‌خواهید) شمارا از بهتر از این (سرمایه‌های مادی) آگاه کنم؟

أَوُنَبِّئُكُمْ بِخَيْرٍ مِّنْ ذَٰلِكُمْ ۗ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ
کسانی که خود را (از خشم خدا) حفظ کردند، نزد پروردگارش بهشت‌هایی دارند که رودهایی از زیر (درختان) آن جاری‌ست و

جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَآزْوَاجٌ
همیشه در آن خواهند ماند، و (نیز) همسرانی دارند که (از هر ناپاکی ظاهری و باطنی) پاک شده‌اند. و (بالاخر از همه،)

مُطَهَّرَةٌ ۗ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ ۗ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ ﴿۱۵﴾
خشنودی خدا را خواهند داشت. (آری،) خداوند به بندگانش بیناست (و می‌داند هر یک مستحق چه جزایی هستند). ۱۵

سوره

۱۶. جاذبه‌های زندگی؛ نعمت یا عذاب؟: از هنگامی که ما پا به جهان گذاشته‌ایم، با انواع چیزهای دوست‌داشتنی آشنا شده‌ایم. انواع خوردنی‌ها، نوشیدنی‌ها، پوشیدنی‌ها و ... چیزهایی هستند که ما انسان‌ها با آن‌ها زندگی می‌کنیم و بخش عمده‌ای از تلاش و کوشش ما برای به دست آوردن آن‌هاست. گویی در وجود همه‌ی ما، برنامه‌ای تنظیم شده که تلاش و کوشش کنیم تا به آن چیزهای دوست‌داشتنی برسیم. همسر خوب، فرزندان صالح، خوراک و پوشاک مناسب، اتموبیل، مال و ثروت و... همگی نعمت‌های خدا هستند و مورد علاقه‌ی انسان‌ها؛ اما آیا این علاقه و دوست داشتن، بد است، و آیا آن چیزهای دوست‌داشتنی، امور پست و بی‌ارزشی هستند؟ بی‌شک پاسخ این سؤال، منفی است. توجّه انسان به چیزهای مورد علاقه‌اش، در حقیقت یک برنامه‌ریزی دقیق از سوی خدای داناست تا زندگی انسان در روی زمین ادامه یابد؛ اما رسیدن به این نعمت‌های خوب، هدف زندگی ما نیست؛ بلکه وسیله‌ای برای رسیدن به یک هدف مهم است.

خدایی که انسان را آفریده، توسط بهترین بندگان خود - یعنی پیامبران - به او پیغام داده است که او را برای رسیدن به هدفی بسیار والا و مهم خلق کرده، و تمام اسباب و وسایل زندگی، «متاعی» برای رسیدن به آن هدف است. متاع یعنی وسیله‌ی بهره‌مندی از زندگی. انسان‌ها از داشتن همسر، فرزند، وسایل سواری راهوار، خانه‌های آرام و باغ‌های سرسبز استفاده می‌کنند تا زندگی کنند و به آن هدف عالی برسند. اگر اما این چیزهای دوست‌داشتنی، جای خود را با هدف انسان عوض کنند، دیگر برای او مفید نیستند؛ بلکه مانعی برای رسیدن به هدفش می‌شوند. اگر هدف انسان از زندگی، خوب خوردن، خوب خوابیدن، جمع مال و ثروت و ازدواج و داشتن فرزند باشد، از هدف واقعی زندگی‌اش غافل شده، و پس از چند سال زندگی و فرا رسیدن مرگ، بی آن‌که برای زندگی پس از مرگ آماده شده باشد، باید از تمام چیزهای مورد علاقه‌اش دل بکند و به سفری برود که برای آن آمادگی ندارد؛ در حالی که همین چیزهای دوست‌داشتنی می‌تواند وسیله‌ی نزدیک شدن او به هدف اصلی‌اش یعنی رسیدن به مقام قرب و نزدیکی به خدا و زندگی ابدی در بهشت برین شود. پیشوای چهارم ما در این باره فرموده است: «نعمت‌های دنیا، دو نوع است؛ یکی، نعمت‌هایی است که وسیله‌ی رسیدن به هدف واقعی انسان می‌شود [که در این صورت بسیار خوب و ارزشمند است] و دیگری، نعمت‌هایی است که [مانع رسیدن به هدف می‌شود و در این صورت] لعنت‌شده [و بی‌ارزش] است.» در تاریخ آمده است که شخصی در حضور امیر مؤمنان علی علیه السلام از نعمت‌های دنیا به بدی یاد کرد. امام از این سخن او ناراحت شد و فرمود: «دنیا، محل تجارت دوستان خداست؛ در آن، رحمت خدا را به دست می‌آورند و بهشت را به عنوان سود تجارتشان کسب می‌کنند.»

الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا

(پرهیزگاران، کسانی هستند) که می‌گویند: «پروردگارا، ما ایمان آوردیم؛ پس گناهانمان را بیامرز و ما را

عَذَابِ النَّارِ ۱۶﴾ الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ

از عذاب آتش حفظ کن.؛ ۱۶ (همان‌ها) که صابر و راستگو و فرمان‌بردار و انفاق‌کننده‌اند

وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ ۱۷﴾ شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ

و در سرگاهان (از خداوند) آموزش می‌خواهند. ۱۷ خداوند، در حالی که برپا داده‌ی عدل است، گواهی می‌دهد که هیچ معبودی جز او وجود

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ

ندارد، و فرشتگان (که مأمور اجرای دستورهای خدا هستند) و دانشمندان (الهی که از حقایق باخبرند، همه گواهی می‌دهند که خداوند شریکی

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْغَزِيذُ الْحَكِيمُ ۱۸﴾ إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ

ندارد، پس چگونه برای او شریکی قرار می‌دهند؟ هرگز! هیچ معبودی جز آن (خدای) شکست‌ناپذیر و حکیم وجود ندارد. ۱۸ دین (پسندیده)

الإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ

زرد خدا (که همه‌ی پیامبران به آن مأمور بودند)، تسلیم شدن (در برابر خدا) است؛ (نه آنچه اهل کتاب می‌گویند) و اهل کتاب، تنها پس از حاصل

مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعِيًّا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ

شدن علم و آگاهی (از حقیقت) برایشان، به سبب ستم و حسادت که بین‌شان بود، (در بزه‌ی دین) دچار اختلاف شدند. هر کس به آیات خدا کفر

فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ۱۹﴾ فَإِنْ حَاجَّوكَ فَقُلْ أَسَلَمْتُ

ویرزد. (خداوند به حسابش خواهد رسید؛ زیرا) خداوند، (اعمال) بندگان را) بسرعت محاسبه می‌کند. ۱۹ اگر (اهل کتاب) با تو (در این بزه) بحث و

وَجِهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعْنِي وَقُلْ لِلَّذِينَ أوتُوا الْكِتَابَ

جدل کردند، بگو: من وجودم را تسلیم خدا کرده‌ام، و هر که مرا پیروی کرده (نیز تسلیم خدا شده است)؛ و به اهل کتاب و درس‌ناخواندگان (مشرک)

وَالْأُمِّيِّينَ ءَأَسَلَمْتُ فَإِنْ أَسَلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ

بگو: آیا (با ایمان آوردن)، تسلیم (خدا) شده‌اید؟ اگر تسلیم شوند، قطعاً هدایت می‌یابند، و اگر روی گردانند، (غمگین نشو؛ زیرا) وظیفه‌ی تو فقط

تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلْغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ ۲۰﴾ إِنَّ الدِّينَ

رساندن پیام (خدا به آنان) است، و خداوند به تمام بندگان بیناست (و می‌داند در بزه‌ی هر یک چه حکم کند). ۲۰ کسانی که به آیات

يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيَّعِنَ بَعِيرٍ حَقِّ

و نشانه‌های خدا کفر می‌ورزند و پیامبران را می‌کشند، در حالی که هیچ حقی

وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ

(بر این کار) ندارند، (و نیز) کسانی از مردم را که به عدالت فرمان می‌دهند، می‌کشند،

فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ۲۱﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَت

پس آنان را به عذابی دردناک مؤده بده! ۲۱ آنان، کسانی هستند که کله‌های (خوب) ایشان، در دنیا

أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَصْرِينَ ۲۲﴾

و آخرت نابود شده است و هیچ یابوری (در قیامت برای شفاعت و دفع عذاب) نخواهند داشت. ۲۲

۱۷. دوستان خدا، دوستداران مردم: حتماً همه‌ی شما تصاویر کاریکاتوری را دیده‌اید. در تصاویر کاریکاتوری، اعضای بدن افراد را از اندازه‌ی طبیعی بزرگ‌تر یا کوچک‌تر می‌کشند و شکل افراد را از تعادل خارج می‌کنند؛ ولی در تصاویر واقعی، هر عضو به اندازه‌ی مناسب خودش است و به صورت طبیعی دیده می‌شود. همان‌طور که ظاهر غیرمتناسب انسان‌ها عجیب و خنده‌دار است، اخلاق و صفات غیرمتناسب انسان‌ها نیز تعجب دیگران را برمی‌انگیزد. فرض کنید که تمام وقت کسی به کسب و کار بگذرد، یا شخصی همیشه در حال تفریح و استراحت باشد. حتماً مردم از کسی که پیوسته مشغول عبادت و نماز است و کار دیگری انجام نمی‌دهد، تعجب می‌کنند. دین اسلام، بر خلاف بسیاری از ادیان دیگر، به تمام جنبه‌های زندگی انسان اهمیت می‌دهد.

قرآن به انسان‌ها توصیه می‌کند که هم به وظیفه‌ی خود در برابر خدا اهمیت بدهند و هم در قبال بندگان خدا احساس مسئولیت کنند. يك بار دیگر در معنای این آیه و آیه‌ی پیش دقت می‌کنیم. از نظر خداوند، بندگان خوب او دارای این ویژگی‌ها هستند: ۱- ایمان دارند؛ ۲- از کارهای بدشان پشیمان‌اند و از خدا می‌خواهند که آن‌ها را ببخشد؛ ۳- به زندگی پس از مرگ توجه دارند و از گرفتار شدن در آتش جهنم می‌ترسند؛ ۴- در برابر مشکلات زندگی صبر می‌کنند و در انجام دستورهای خدا استقامت می‌ورزند؛ ۵- همیشه راست‌گو و درست‌کارند؛ ۶- در قبال مردم بینوا احساس مسئولیت می‌کنند، به امور آنان رسیدگی کرده، از مال خود به آن‌ها انفاق می‌کنند؛ ۷- سحرگهان که دیگران در خواب به سر می‌برند، با خدای خود راز و نیاز می‌کنند و از او می‌خواهند که از اشتباهات آنان چشم‌پوشی کند. آری، بندگان خوب خدا، به او عشق می‌ورزند و بندگان او را دوست دارند. از رنج آن‌ها درد می‌کشند و با خشنودی‌شان خوشحال می‌شوند. به راستی پیشوای بزرگ ما امیر مؤمنان علی علیه السلام، نمونه‌ی کامل چنین افرادی است. عبادت او زبازند دوست و دشمن بود. گفته‌اند که روزی معاویه بن ابی‌سفیان - دشمن بزرگ امام علی علیه السلام - از شخصی به نام «ضرار» که امام را به خوبی می‌شناخت، درخواست کرد که ویژگی‌های آن حضرت را برای او توصیف کند. ضرار شروع به توصیف امام کرد و از اخلاق نیکوی او و عبادت و راز و نیاز بی‌مانند او به درگاه خدا سخن گفت. او آن‌قدر عبادت امام را توصیف کرد که معاویه‌ی سنگ‌دل به گریه افتاد و از او خواست که سخنش را تمام کند.

همین انسان عابد اما بزرگ‌ترین یاور فقیران و بینوایان بود. در تاریخ نقل شده است که پس از شهادت امیر مؤمنان علی علیه السلام و در هنگام غسل امام، حاضران مشاهده کردند که بر پیشانی و شانه‌ی آن حضرت، جای زخم و پینه وجود دارد. همه می‌دانستند که پینه‌ی پیشانی امام به سبب سجده‌های طولانی‌اش است؛ اما برخی از زخم شانه‌ی آن حضرت تعجب کردند و از علت آن جويا شدند. محمد حنفیه - یکی از فرزندان امام علیه السلام - توضیح داد که امام علیه السلام در هر روز دست‌کم یک بینوا، و اگر می‌توانست، افراد بیشتری را سیر می‌کرد. هنگامی که شب می‌شد، اضافه‌ی غذای خانواده‌اش را در کیسه‌ای می‌گذاشت و در زمانی که مردم خواب بودند، نزد فقرای آبرومند می‌برد و ناشناس، آن غذاها را بینشان تقسیم می‌کرد، و زخم شانه‌ی هایش به سبب کشیدن آن بار شبانه است.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُدْعَوْنَ إِلَى كِتَابِ

آیا به کسانی که (به علت تحریف تورات، تنها) بهره‌ای از (آن) کتاب به آنان داده شده، توجه نکردی که به کتاب خدا (یعنی قرآن یا تورات) فراخوانده

اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ وَهُمْ مُعْرِضُونَ

می‌شوند تا میان‌شان داوری کند، و گروهی از آنان، (از قبول این داوری) روی گردان می‌شوند؟ و (البته) آنان، (به عادت) روی گردان هستند.

﴿٢٣﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَن نَّمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ

این (روی گردانی)، بدین سبب است که آنان گفتند: «(در قیامت) فقط چند روزی آتش به ما خواهد رسید». و دروغ‌بافی‌هایشان،

وَعَرَّهُمْ فِي دِينِهِمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٢٤﴾ فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ

آنان را در دین‌شان فریفته است، (و آن را جزئی از اعتقادات دینی خود پنداشته‌اند). ۲۴. در این صورت، (وضعیشان) چگونه خواهد

لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ

بود آنگاه که آنان را در روزی که هیچ تردیدی در (وقوع) آن نیست، گرد آوریم و کارهای هر کس، به‌طور کامل به او داده می‌شود؟ در

لَا يُظْلَمُونَ ﴿٢٥﴾ قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمَلِكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَن

حالی که مورد ستم قرار نمی‌گیرند. ۲۵. بگو: خداوند، ای مالک فرمان‌روایی، به هر که بخواهی، فرمان‌روایی

تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّن تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَن تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَن

می‌دهی، و از هر که بخواهی، فرمان‌روایی را می‌گیری، و هر که را بخواهی، عزت می‌دهی، و هر که را بخواهی،

تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٦﴾ تَوَلِّجُ اللَّيْلِ

خوار می‌کنی، تمام خوبی‌ها تنها به دست توست؛ زیرا تو بر هر کاری توانایی. ۲۶. (با آمدن) بپار.

فِي النَّهَارِ وَتَوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيتِ

از ساعات شب می‌کاهی و (شب را در روز داخل می‌کنی، و (با آمدن) پاییز، از ساعات روز می‌کاهی و) روز را در شب داخل می‌کنی، و (موجود)

وَتُخْرِجُ الْمَمِيتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَن تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٢٧﴾

زنده را از (مواتی) بی‌جان بیرون می‌آوری، و (مواد) بی‌جان را از (موجود) زنده خارج می‌کنی، و به هر که بخواهی، بی‌شمار روزی می‌دهی. ۲۷

لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ

مؤمنان نباید کافران را به جای مؤمنان (دیگر)، دوست و یاور انتخاب کنند، و هر کس چنین کند، (دیگر) هیچ رابطه‌ای با خدا نخواهد داشت؛

وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَن تَتَّقُوا مِنْهُمْ

مگر این‌که (از آنان خبلی بیمناک باشید و) بخواهید خود را از (شر) آنان حفظ کنید و تقیه نمایید (که در این صورت می‌توانید در ظاهر به آنان

ثِقَلَةٌ وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ ﴿٢٨﴾ قُلْ

اظهار محبت کنید). خداوند، شما را از (غضب) خود می‌ترساند؛ (ولی این ترساندن به سبب این است که) بازگشت (همه) فقط به‌سوی خداست. ۲۸. بگو:

إِن تَخَفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَيَعْلَمُ مَا

اگر آنچه را که در سینه دارید، پنهان یا آشکار کنید، خداوند آن را می‌داند، و آنچه را که

فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٩﴾

در آسمان‌ها و زمین است، می‌داند، و خداوند

بر هر کاری تواناست. ۲۹

۲۶ و ۲۷. همه‌ی خوبی‌ها فقط به دست توست: به قدرت رسیدن پادشاهان و زوال حکومتشان، به دست آوردن مقام‌های حکومتی و از دست دادن آن‌ها، به ثروت رسیدن افراد و ورشکسته شدن آنان، داستان‌های شیرین و تلخی‌ست که صفحات تاریخ زندگی انسان‌ها را انباشته است. اگر با دقت به این سرگذشت‌ها نگاه کنیم، متوجه می‌شویم که رسیدن به قدرت و ثروت و شهرت، نتیجه‌ی استفاده از ابزارهایی بوده، و از دست دادن آن‌ها نیز علت‌های مشخصی داشته است. جلب اعتماد مردم، بهره بردن از نادانی آنان، فهمیدن نیازهایشان و... هر یک می‌تواند در کسب قدرت و ثروت مؤثر باشند. در مقابل، ظلم و ستم، دروغ و کلاهبرداری، تنبلی و خستگی و... می‌تواند علت از دست دادن قدرت و ثروت شود. رسیدن به خوبی‌ها یا از دست دادن آن‌ها، همگی در گرو توجه کردن یا نکردن به قوانینی‌ست که در این جهان وجود دارد؛ اما چه کسی این قوانین را وضع کرده و به آن‌ها اثر بخشیده است؟ این آیات مهم و نورانی به ما یادآوری می‌کند که همه‌ی قوانین جهان آفرینش را خدای بزرگ وضع کرده و بر آن‌ها نظارت می‌کند.

تمام فرمان‌روایان - خوب یا بد - با بهره بردن از قوانین او به قدرت رسیده‌اند؛ یا با بی‌توجهی به آن‌ها سقوط کرده‌اند. هر کس که به عزت و سربلندی رسیده، به سبب پایبندی‌اش به سنت‌ها و قوانین الهی بوده، و علت خواری و ذلت هر کسی، پشت کردن به قوانین خداست؛ خدایی که بر هر کاری تواناست؛ خدایی که با قدرت بی‌پایانش، زمین را در مدار خود به گونه‌ای حرکت می‌دهد که فصول مختلف ایجاد می‌شود؛ و ساعات روز و شب پیوسته تغییر می‌کند و کم یا زیاد می‌شود؛ خدایی که موجودات زنده را از مواد بی‌جان به وجود می‌آورد و پس از مدتی، جان آن‌ها را می‌ستاند و دوباره به مواد بی‌جان تبدیل می‌کند؛ خدایی که همه‌ی موجودات را روزی می‌بخشد و به هر کس که بخواهد، بدون حساب و بی‌پایان لطف و عنایت می‌کند. آری، توجه به این واقعیت که همه‌ی خوبی‌ها به دست خداوند است، نگاه انسان به جهان را تغییر می‌دهد. در این صورت، انسان اگرچه تلاش و کوشش می‌کند و از اسباب و وسایل موفقیت بهره می‌گیرد، همواره به نیرویی توجه دارد که آن اسباب و وسایل را فراهم کرده است، و از آن قدرت بی‌پایان تقاضا می‌کند که او را در مسیر زندگی‌اش موفق کند. مطالعه‌ی زندگی پیشوایان دین به روشنی نشان می‌دهد که آن انسان‌های قوی‌دل، خدا را تنها عامل عزت و سربلندی می‌شمردند و در راه مقدس خود، ذره‌ای از دشمنان خدا هراس نداشتند. با همین اعتقاد بود که پیامبر بزرگ ما در برابر پیشنهادهای فریبنده‌ی مشرکان می‌فرمود: «اگر خورشید را در دست راست من و ماه را در دست چپ من بگذارند، پیشنهاد آنان را قبول نمی‌کنم.» بر اساس همین اعتقاد بود که پیشوای نخست ما فرمود: «به خدا سوگند، اگر تمام عرب در برابر من با هم متحد شوند، من به آنان پشت نکرده، فرار نمی‌کنم.»

يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحَضَّرًا وَمَا عَمِلَتْ

روزی (را به یاد آور) که هر کس هر کار خوب و بدی را که کرده، حاضر می‌یابد. در آن حال آرزو می‌کند که ای کاش بین او و آن (اعمال

من سوء تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيُحَذِّرُكُمُ

ناشایست، فاصله‌ی زیادی بود. خداوند، شما را از (غضب) خود می‌ترساند (ولی این ترساندن برای این است که) خداوند با بندگان

اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَعُوفٌ بِالْعِبَادِ ﴿٢٠﴾ قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ

بسیار مهربان است. ۲۰ بگو: اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد و گناهان‌تان را ببامزد. (آری، خداوند،

فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

بسیار آمرزنده و مهربان است. ۲۱ بگو: از خدا و پیامبر اطاعت کنید. پس اگر پشت کنند، (کافرند و) خداوند، کافران را دوست ندارد. ۲۲

﴿٢١﴾ قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ

خداوند، آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برتری داد و (از میان‌شان) برگزید. (این برتری و انتخاب برای همه‌ی

الْكَافِرِينَ ﴿٢٢﴾ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَعَالَ إِبْرَاهِيمَ

آن برگزیده‌ها وجود دارد؛ زیرا آنان، نسلی یکدست و همسان هستند. (و این گزینش، بدان سبب است که) خداوند (راستی سخنان‌شان را)

وَعَالَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿٢٣﴾ ذُرِّيَّتَهُ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ

به‌خوبی می‌شود و (از پاک‌ی آنچه در دل دارند) به‌خوبی آگاه است. ۲۳ زمانی (را یاد کن) که همسر عمران گفت: «پروردگاره، من نذر

سَمِعُ عَلِيمٌ ﴿٢٤﴾ إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ

کردهام که آنچه در شکم دارم، برای (خدمت و بندگی در خانه‌ی) تو (از تحت ولایت من) آزاد شود، پس از من بپذیر؛ زیرا این تو هستی که

مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٢٥﴾ فَلَمَّا

(دعایم را) اجابت می‌کنی و (از نیتم) به‌خوبی آگاهی. «۲۵ هنگامی که او را به دنیا آورد، (با حسرت) گفت: «پروردگاره، من دختر به دنیا

وَضَعْتُهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ

آوردهام (و نمی‌تواند مانند پسر در معبد خدمت کند). «(البته) خدا بهتر می‌دانست که او چه به دنیا آورده است، و (البته) اگر همسر عمران

وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيدُهَا بِلَكَ

می‌دانست که هیچ (پسر)ی مانند (این) دختر نیست (حسرت می‌خورد). و (به خداوند عرض کرد): «من او را مریم (یعنی بانوی

وَذُرِّيَّتِهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿٢٦﴾ فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ

عبادت‌پیشه) نامیدم، و من، او و نسلش را از (شر) شیطان رانده‌شده در پناه تو قرار می‌دهم. «۲۶ پروردگاری (نیز دعایش را) اجابت کرد، و

حَسَنٍ وَانْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا

مریم را به (نیکی) برای عبادت در معبد پذیرفت و او را به‌نیکی (در پناه خود و دور از وسوسه‌ی شیطان) رشد داد و زکریا

زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَمْرُؤُا أَنَّىٰ لَكَ هَذَا

را به سرپوشی‌اش گماشت. هر زمان که زکریا در عبادتگاه خصوصی نزد مریم می‌رفت، زرقی (غیر متصرف) نزد او می‌یافت. (یک بار) گفت:

قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٢٧﴾

«ای مریم، این (روزی) از کجا برایت آمده است؟» گفت: «این از جانب خداست. خدا به هر که بخواهد، بی‌شمار روزی می‌دهد.»

۳۱. اگر خدا را دوست دارید، ... این که جهان آفرینش، آفریدگاری دانا و توانا دارد، مطلبی قطعی و انکارناپذیر است؛ خدایی که آسمانها و زمین را آفریده است و هر لحظه با علم و قدرت بی‌پایان خود، آن را اداره می‌کند. به همین سبب، پیامبران خدا در برابر مشرکان و بت‌پرستان می‌گفتند: «مگر در مورد خدا شکی وجود دارد؟» انسان با کمک عقل خویش، به وجود خدا پی می‌برد و با راه‌نمایی پیامبران، با صفات و ویژگی‌های او آشنا می‌شود؛ خدایی که بخشنده، مهربان و بی‌نهایت دانا و تواناست؛ خدایی که بندبند وجود ما در اختیار اوست و قلبمان با اجازه‌ی او می‌تپد و ما به خواست او نفس می‌کشیم، و خلاصه، مرگ و زندگی ما و تمام موجودات، در دست اوست، و سرانجام نیز به پیشگاه او می‌رویم و به بخشش و لطفش امیدواریم. از این روست که انسان ناخودآگاه به آن وجود بی‌پایان علاقه دارد و آرزو می‌کند که به آن منبع قدرت و دانش نزدیک‌تر شود؛ اما اگر این عشق و علاقه به درستی هدایت نشود، ممکن است انسان به گمراهی و حیرت بیفتد. بسیاری از ادیان ساختگی و مذاهب انحرافی، نتیجه‌ی همین اشتباه است؛ زیرا در طول تاریخ، همیشه افرادی شیطان‌صفت وجود داشته‌اند که به دروغ ادعا می‌کردند که خدا را به خوبی می‌شناسند و انسان را به سوی آن کمال بی‌پایان راه‌نمایی می‌کنند. تا آنجا که کافران، پیامبران را به دروغ بستن به خدا متهم می‌کردند و فرعونیان، ادعای رشد دادن و راه‌نمایی کردن مردم را داشتند.

خدای مهربان اما به بندگانش لطف کرد و به آنان آموخت که چگونه به او اظهار علاقه کنند و دوستی و محبتش را به دست آورند. خدای بزرگ در این آیه به بندگان خود پیغام می‌دهد که «تنها راه جلب محبت او، پذیرفتن دین و پیروی از پیامبرش است»؛ زیرا به دست آوردن محبت یک نفر، مشروط به برآوردن خواسته‌ی اوست، و تنها راه به دست آوردن محبت خدا این است که بدانیم از ما چه می‌خواهد، و تنها راه فهمیدن خواسته‌های خدا از ما، توجه به توصیه‌های پیامبرانش است؛ زیرا او آنان را برگزیده و وسیله‌ی ارتباط خود و بندگانش قرار داده است. پس از پیامبر نیز پیروی از جانشینان حقیقی او، باعث جلب محبت خدای بزرگ می‌شود. امام صادق علیه السلام - ششمین جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله - فرموده است: «به خدا سوگند، هیچ بنده‌ای از ما پیروی نمی‌کند مگر این که خدا او را دوست دارد، و به خدا سوگند، هیچ بنده‌ای پیروی از ما را رها نمی‌کند مگر این که ما را دشمن داشته است، و به خدا سوگند، هیچ کس ما را دشمن نمی‌دارد مگر این که خدا را نافرمانی کرده است.»

هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ ۖ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً

در آن زمان زکریا (رزو کرد فرزندی مانند مریم داشته باشد. پس) پروردگارش را خواند (و) عرض کرد: «پروردگارا، از نزد خودت

طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ ﴿٣٨﴾ فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ

فرزند دل‌پسند و پاکى به من ببخش؛ که تو دعا را اجابت می‌کنی.» ۳۸ پس (خداوند، دعایش را مستجاب کرد، و) در حالی که در

يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيحْيَى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ

عبادتگاه خصوصی به نماز ایستاده بود، فرشتگان او را ندا دادند: «خداوند، تو را به (میلاد) یحیی مژده می‌دهد که مخلوق خاص خدا

مِنَ اللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ ﴿٣٩﴾ قَالَ

(یعنی حضرت عیسی) را تصدیق می‌کند و سرور و آقایی مردم) و خوشبخت‌دار و پیامبری از شایستگان است.» ۳۹ (زکریا با تعجب)

رَبِّ أَتَى يَكُونُ لِي عِلْمٌ وَقَدْ بَلَغَنِيَ الْكِبَرُ وَامْرَأَتِي عَاقِرٌ

عرض کرد: «پروردگارا، چگونه پسری خواهم داشت؛ در حالی که پیری (و ناتوانی) به من رسیده و همسرم نازاست؟!» (فرشته‌ای از جانب

قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ ﴿٤٠﴾ قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي

(خدا) گفت: «(فرمان) این چنین (است). خداوند، هر کاری بخواهد، می‌کند.» ۴۰ (زکریا) عرض کرد: «پروردگارا، برای من نشانه‌ای

آيَةً قَالَ عَائِيَتِكَ إِلَّا تَكَلَّمَ النَّاسُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمَزًا

(از اجابت دعایم و بیدار شدن همسرم به یحیی) قرار ده.» (خدا) فرمود: «نشانه‌ی تو این است که سه روز جز بارمز و اشاره نمی‌توانی با مردم

وَإِذْ ذَكَرَ رَبُّكَ كَثِيرًا وَسَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ ﴿٤١﴾ وَإِذْ قَالَتْ

سخن بگوی، و (می‌توانی ذکر خدا را بگویی. پس) پروردگارت را بسیار یاد کن و صبح و عصر (او را از هر بدی) مژده شمار.» ۴۱ زمانی (را یاد

الْمَلَائِكَةُ يَمْرِيئِمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ

(کن) که فرشتگان گفتند: «ای مریم، خداوند تو را برگزیده و (از پلیدی‌های جسمی و روحی) پاک کرده و بر زنان جهان

عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ ﴿٤٢﴾ يَمْرِيئِمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي

(زمان خودت) برتری داده و (از میان‌شان) برگزیده است؛ ۴۲ ای مریم، از پروردگارت (خاضعانه) فرمان بگر و به سجده رو

وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ ﴿٤٣﴾ ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ

و همراه رکوع کنندگان رکوع کن.» ۴۳ این (ماجرا)، از اخبار غیبی است که به تو وحی می‌کنیم، و تو هنگامی که

إِلَيْكَ ۖ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ

قلم‌هایشان را (برای قرعه) می‌انداختند تا (بدانند) کدام یک از آنان، مریم را سرپرستی خواهد کرد. نزد آنان نبودی،

مَرِيئِمُ ۖ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ ﴿٤٤﴾ إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ

و هنگامی که (برسر کفالت مریم با هم) کشمش داشتند (نیز) نزدشان نبودی. ۴۴ زمانی (را یاد کن)

يَمْرِيئِمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى

که فرشتگان گفتند: «ای مریم، خداوند، تو را به (میلاد)

ابن مَرِيئِمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴿٤٥﴾

عیسی پسر مریم، است که در دنیا و آخرت آبرومند و از مقربان (درگاه الهی) است؛

۳۵ تا ۴۳. بانوی برگزیده: «حضرت مریم علیها السلام»، یکی از بهترین بانوان جهان و در میان مسیحیان و مسلمانان دارای احترام ویژه‌ای است. البته ما مسلمانان، به پیروی از قرآن، او و فرزند گرامی‌اش عیسی علیه السلام را دو بنده‌ی پاک خدا می‌دانیم و معتقدیم که حضرت عیسی علیه السلام، پیامبر و برگزیده‌ی خدا بود، و به خرافات مسیحیان در مورد رابطه‌ی پدر و پسر خدا و مسیح اعتقادی نداریم. پدر حضرت مریم، «عمران» نام داشت و برخی معتقدند که او از پیامبران خدا بوده است.

گفته‌اند که خدا به عمران وحی فرستاد که به زودی پسرى به او می‌دهد که بیماران علاج‌ناپذیر را شفا می‌دهد و به خواست خدا مردگان را زنده می‌کند. او این گفته را با همسرش در میان گذاشت و پس از مدتی از دنیا رفت. همسر او که باردار بود و گمان می‌کرد مادر آن پسر موعود است، نذر کرد که فرزندش را وقف خدمتگزاری و عبادت در بیت‌المقدس کند؛ ولی پس از وضع حمل متوجه شد که فرزندش دختر است، و بعدها معلوم شد که فرزندی که انتظارش را می‌کشیده، پسر همین دختر پاک است. او دخترش را «مریم» به معنای «زن عابد» نامید و بر خلاف رسم آن روزگار که هیچ دختری به خدمت‌کاری معبد درغی آمد، مریم را برای خدمت و عبادت در معبد، به بزرگان آن سپرد تا به نذری که با خدا کرده بود، وفا کرده باشد. چون مریم از خاندان سرشناس و پرآوازه‌ای بود، بزرگان معبد او را پذیرفتند و حتی بر سر سرپرستی او، با هم کشمکش و بگویم کردند. تا آنجا که بین خود قرعه کشیدند و به لطف خدا، قرعه به نام پیامبر گرامی خدا حضرت زکریا علیه السلام افتاد و او سرپرستی مریم را به عهده گرفت. هر چه مریم علیها السلام بزرگ‌تر می‌شد، آثار شکوه و عظمت در وجودش نمایان‌تر می‌گشت. زکریا که فرزندی نداشت، همچون پاره‌ی تن خود از مریم نگهداری می‌کرد. همه‌ی نشانه‌ها، حکایتگر این بود که مریم انسانی فوق‌العاده است. کار به جایی رسید که هرگاه زکریا به عبادتگاه مریم وارد می‌شد، میوه‌هایی نو و تازه می‌دید که به طور معمول در آن فصل نمی‌روید. یک بار زکریا از مریم علیها السلام پرسید: «این میوه‌ها از کجا برایت آمده است؟» مریم پاسخ داد: «این میوه‌ها بهشتی‌ست و از سوی خدا آمده است.» مریم، بانوی برگزیده‌ی خدا، جسم و جان‌ش از ناپاکی‌ها دور بود و یکی از بهترین زنان جهان محسوب می‌شود. او اگرچه در روزگار خود بهترین بانو بود، سال‌ها پس از او، بانویی بسیار والامقام‌تر پا به عرصه‌ی وجود گذاشت که مریم در سایه‌سار درخت کمالاتش، منزل گزیده است. او کسی نیست جز دختر گرامی پیامبر اسلام، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام. او مانند مریم مقدس سخن فرشتگان را می‌شنید و از جانب خدا روزی‌های بهشتی دریافت می‌کرد و صفات و ویژگی‌هایی برتر از او داشت. امام صادق علیه السلام در این باره فرموده است: «مریم، سرور زنان دوران خود بود، و فاطمه، سرور زنان عالم از ابتدای آفرینش تا پایان آن است.» اقبال لاهوری در مقایسه بین این دو بانوی گران‌قدر سروده است: «مریم از یک نسبت عیسی عزیز/ از سه نسبت، حضرت زهرا عزیز/ نور چشم رحمة للعالمین/ آن امام اولین و آخرین/ بانوی آن تاج دار «هل اتی»/ مرتضی، مشکل‌گشا، شیر خدا/ مادر آن مرکز پرگار عشق/ مادر آن کاروان سالار عشق».

وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ ﴿٤٦﴾

با مردم، در کوهلره و بزرگسالی، سخن (های پر محتوا) می گوید و از شایسته — تکان است. «۴۴ (مریم) عرض کرد: «پروردگارا، چگونه قالت رَبِّ أَنْتِي يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمَسَّ سِنِي بَشَرًا قَالَ كَذَلِكَ فَرَزْتِي خَوَاهُم دَاشْت؛ با این که دست هیچ انسانی به من نرسیده است؟» (چیرئیل که نزد او مجسم شده بود، از جانب خدا) گفت: اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (فرمان) این چنین (است). «خداوند، هر چه را بخواهد، می آفریند. هنگامی که (به وجود آمدن) چیزی را بخواهد، فقط به آن

﴿٤٧﴾ وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ ﴿٤٨﴾

می گوید: «موجود باش؛ پس (فوری) موجود می شود. ۴۷ (خداوند) به او کتاب (آسمانی) و حکمت و تورات و انجیل را می آموزد. ۴۸ (اورا) پیامبری نزد بنی اسرائیل (قرار می دهد) که (به آنان می گوید): «من (برای اثبات حقایق ام)، برایتان نشانه و معجزه‌ای از آنی آخَلَقْتُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ جَانِبَ پروردگارتان آورده‌ام. من برایتان از گل (، چیزی) به شکل پرندۀ می‌سازم. پس نگاه در آن فوت می‌کنم، و با اجزای خداوند، فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبرئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحِي پرندۀ ای (واقعی) می‌شود، و کور مادرزاد و کسی را که مبتلا به بیماری پیسی (یعنی سفید شدن قسمت‌هایی از پوست بدن) است،

المَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ وَأَنْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدْخِرُونَ شفا می‌دهم، و با اجزای خداوند، (چندین نفر از) مردگان رازنده می‌کنم، و به شما خبر می‌دهم که چه می‌خورید و چه چیزهایی

فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٤٩﴾

در خانه‌هایتان پنهان می‌کنید. بی‌گمان اگر مؤمن باشید، در این (امور)، نشانه و معجزه‌ای (بر حقایق من) برایتان وجود دارد؛ ۴۹ وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَإِلَّا جَلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَجِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ بر شما حرام شده بود، بر شما حلال کنم، و از سوی پروردگارتان نشانه‌ای برایتان آورده‌ام. بنابراین، خود را از (عذاب) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ ﴿٥٠﴾ إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ خدا در امان نگه دارید و از من اطاعت کنید؛ ۵۰ خداوند، پروردگار من و پروردگار شماست. پس اورا پرستید

هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ﴿٥١﴾ فَلَمَّا أَحَسَّ عَيْسَىٰ مِنْهُمْ (که) راه راست همین است. ۵۱ هنگامی که عیسی به کفر آنان پی برد، گفت: «ایران من

الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ که به سوی خدا در حال حرکت‌اند، چه کسانی هستند؟» حواریون گفتند: «ما یاران خداییم. به خدا

أَنْصَارُ اللَّهِ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَآشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ﴿٥٢﴾ ایمان می‌آوریم، (تو نیز) شاهد باش که ما (در برابر فرمان خدا) تسلیم هستیم. ۵۲

﴿٥٢﴾

﴿٥٢﴾

۴۶. پیامبری در گهواره: حضرت عیسیٰ علیه السلام حدود هزار و هشتصد سال پس از حضرت موسیٰ علیه السلام به دنیا آمد. نام دیگر آن حضرت، «مسیح» است. عیسی به معنای «سرور»، و «مسیح» به معنای «موجود پرخیز و برکت» است. آن پیامبر بزرگ، به خواست خدا و بدون داشتن پدر، از بانوی مقدّسی به نام مریم به دنیا آمد. پس از به دنیا آمدن عیسیٰ علیه السلام، سراسر وجود حضرت مریم از ترس و اضطراب پر شد؛ زیرا آن بانوی پاکدامن تا آن زمان با هیچ مردی ازدواج نکرده بود و توضیح به دنیا آوردن آن کودک برای مردم تقریباً غیرممکن به نظر می‌آمد. خدا اما به حضرت مریم پیغام داد که به سؤال هیچ‌کس پاسخ ندهد و با اشاره به دیگران بفهماند که بر طبق سنت آن روزگار، روزی سکوت گرفته است و نمی‌تواند با کسی سخن بگوید. هنگامی که مریم علیها السلام، فرزندش را به میان مردم آورد، هیاهوی آنان بلند شد و برخی از ایشان او را به بی‌عفتی متهم کردند! مریم در پاسخ آنان به نوزاد کوچکش اشاره کرد، و آنان فریاد برآوردند که چگونه با کودکی که در گهواره است، سخن بگوییم! در این دم، خداوند از پاکدامنی و عفت مریم دفاع کرد و زبان نوزاد یک‌روزه‌ی او را گشود. حضرت عیسیٰ علیه السلام به خواست خدا در آغوش مریم شروع به سخن گفتن کرد و فرمود: «من بنده‌ی خدا هستم. او به من کتاب آسمانی داده و مرا به پیامبری برگزیده است، و هر جا که باشم، مرا پر از خیر و برکت قرار داده و تا پایان عمر به نماز و زکات سفارش کرده است. خداوند مرا نسبت به مادرم نیکوکار قرار داده است و انسانی زورگو و نگون‌بخت نیافریده است. درود خدا بر من، در روزی که به دنیا آمدم، و روزی که از دنیا می‌روم، و روزی که دوباره زنده می‌شوم.» بدین ترتیب، حضرت مسیح علیه السلام در گهواره سخن گفت و در نوزادی به پیامبری رسید، و این، خود نشانه‌ای بر حقانیت دعوت آن پیامبر راستین بود. در تاریخ نقل شده است که برخی از امامان ما نیز در نوزادی سخن گفته و در کودکی به امامت رسیده‌اند. برخی از افراد تنگ‌نظر در برابر این روایات موضع می‌گیرند و آن را غیرممکن می‌خوانند؛ در حالی که قرآن به روشنی بیان می‌کند که انسانی مانند عیسیٰ علیه السلام در نوزادی سخن گفته است، و ما یقین داریم که هیچ چیزی نمی‌تواند جلوی خواست خدا را بگیرد. در تاریخ آمده است که نخستین پیشوای ما، امیر مؤمنان علی علیه السلام، پس از ولادت سخن گفته است. این ویژگی در مورد آخرین امام ما حضرت مهدی علیه السلام نیز نقل شده است. در روایات آمده است که امام زمان علیه السلام پس از به دنیا آمدن، به یگانگی خدا و رسالت پیامبر و امامت امامان گواهی داد و آیاتی از قرآن را تلاوت فرمود. همچنین بر اساس تاریخ، پیشوای نهم ما امام محمد تقی علیه السلام، در سن هشت‌سالگی، و نیز امام دوازدهم ما حضرت مهدی علیه السلام، در سن پنج‌سالگی به امامت رسیدند؛ همان‌طور که قرآن از پیامبری حضرت عیسیٰ علیه السلام و حضرت یحییٰ علیه السلام در کودکی سخن گفته است.

رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ

(حواریون گفتند: «پروردگارا، به (هر آنچه از وحی) که نازل کردی، ایمان آوردیم و از پیامبر (مان عیسی) پیروی کردیم، پس (اگر سخن‌مان راست است) ما را

الشَّاهِدِينَ ﴿٥٣﴾ وَ مَكْرُوا وَ مَكَرَ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ

همراه کسانی بنویس که گواهی می‌دهند (حضرت عیسی، پیام‌تورا کامل به مردم رساند و خود نیز به آن عمل کرد).» ۵۳ (بنی‌اسرائیل برای نابودی

المَّاكِرِينَ ﴿٥٤﴾ إِذْ قَالَ اللَّهُ يَلْعَسَىٰ إِلَىٰ مِثْوَقِيكَ وَ رَافِعَكَ

عیسی و آیینش) نیز تک به کار بستند و خدا (نیز برای نجات عیسی (ع) و ذلت بنی‌اسرائیل،) ترفندی به کار برد. و خداوند، بهترین ترفندهارا به کار می‌برد. ۵۴

إِلَىٰ وَ مُطَهَّرَكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ جَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ

زمانی (را یاد کن) که خداوند به عیسی (ع) فرمود: «من (جسم) تورا (از میان یهودیان) برمی‌گیرم و تورا نزد خودم بالا می‌برم و (وجود)

فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَىٰ مَرْجِعِكُمْ

تورا از (هم‌نشینی با) کافران پاک می‌کنم و تا روز قیامت، پیروان تورا برتر از کافران قرار می‌دهم. آنگاه بلاگشت (همه‌ی) شما به

فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿٥٥﴾ فَأَمَّا الَّذِينَ

سوی من است، و در آنچه با هم اختلاف داشتید، میان‌تان داوری خواهم کرد.» ۵۵ اما کافران؛ در دنیا و آخرت،

كَفَرُوا فَأَعَذِبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ

به سختی عذاب‌شان می‌کنم، و آنان، یاورانی (برای شفاعت و مانع شدن از رسیدن عذاب

وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ﴿٥٦﴾ وَ أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا

به ایشان) نخواهند داشت. ۵۶ اما کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، (خداوند) پادشاه‌شان را کامل

الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ

به آنان خواهد داد. (البته کسانی که خود را به ناحق پیروان عیسی می‌نامند، ستم‌کنند و) خداوند، ستمکاران را دوست ندارد.

ذَلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَ الذِّكْرِ الْحَكِيمِ ﴿٥٨﴾ إِنَّ

۵۷ این (داستان)هایی که بر تو می‌خوانیم، از آیات (الهی) و پندهای حکیمانه است. ۵۸ وضعیت

مَثَلِ عِيسَىٰ زُجْدًا، مَائِدًا وَضَعِيَّتِ آدَمَ أَسْت (که) او را از خاک آفرید. آنگاه به او گفت: «موجود باش»، پس

كُنْ فَيَكُونُ ﴿٥٩﴾ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ ﴿٦٠﴾

(فوری) موجود شد. ۵۹ حق و حقیقت، از جانب پروردگارت است. پس به هیچ وجه تردید نداشته باش. ۶۰

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا

بنابراین اگر کسانی پس از آگاهی (از حقیقت ماجرای مسیح) که برایت حاصل شد، در بزه‌ی او یا تو بحث و جدل کردند، بگو: (دیگر

نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا

جای بحث نیست، پس) بیایید تا پسران‌مان و پسران‌تان، و زنان‌مان و زنان‌تان، و (آنان که چون) خودمان (دوست‌شان داریم) و (آنان

وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ ﴿٦١﴾

که چون) خودتان (دوست‌شان دارید) را فراخوانیم؛ آنگاه یکدیگر را نفرین کنیم و لعنت خداوند را بر دروغ‌گویان قرار دهیم. ۶۱

۶۱. مباحله: گروهی از مسیحیان وارد مدینه شدند. آنان از اهالی نجران (سرزمینی در یمن) بودند. چند روز قبل، پیامبر ﷺ به پیشوایشان نامه‌ای فرستاده و آنان را به پذیرفتن اسلام دعوت کرده بود. آنان مختار شده بودند که یا اسلام را بپذیرند، یا به حکومت اسلامی جزیه دهند؛ یعنی بهای تأمین امنیت و آسایش خود توسط حکومت اسلامی را بپردازند. اگر هم هیچ‌یک از دو پیشنهاد را قبول نمی‌کردند، می‌بایست برای جنگ با لشکر اسلام آماده می‌شدند! عده‌ای از آنان که نمایندگان مسیحیان بودند، برای مذاکره با پیامبر ﷺ به مدینه آمده بودند. بعد از ظهر بود و پیامبر تازه نماز عصر را به جای آورده بود. مسیحیان داخل مسجد شدند و چون هنگام عبادتشان فرا رسیده بود، به سمت قبله‌ی خود، به سمت مشرق نیایش کردند. برخی از مسلمانان، از این عمل آنان در مسجد پیامبر ناراحت شدند؛ ولی پیامبر فرمود که آنان را به حال خود واگذارند. پس از آن، به حضور پیامبر ﷺ رسیدند و گفتند: «از ما چه می‌خواهید؟» حضرت فرمود: «پذیرفتن اسلام.» گفتند: «ما پیش از شما اسلام آورده‌ایم.» پیامبر فرمود: «شما دروغ می‌گویید و تسلیم خدا نیستید؛ زیرا اعتقاد دارید که خداوند فرزند دارد و صلیب را تعظیم می‌کنید و گوشت خوک می‌خورید.» گفتند: «اگر مسیح پسر خدا نیست، پس پدرش کیست؟» پیامبر ﷺ فرمود: «شما قبول دارید که هر پسر شبيه پدرش است. خدا نمی‌میرد و از همه چیز آگاه است؛ ولی مسیح این‌گونه نبود. او در شکم مادرش بود و در زندگی مانند دیگران می‌خورد و می‌نوشید.» پیامبر سخنان زیادی فرمود و مسیحیان بهت‌زده حرفی برای گفتن نداشتند؛ ولی غرور و تعصبشان به آنان اجازه نمی‌داد که حق را بپذیرند. در این هنگام، این آیه نازل شد و مسیحیان دروغ‌گو را به «مباحله» دعوت کرد؛ یعنی از پیامبر و نمایندگان مسیحیان خواست که سران هر دو طرف، همراه افرادی هم‌ردیف خودشان و کسانی از زنانشان و نیز اشخاصی از پسرانشان، روبه‌روی هم بایستند و یکدیگر را نفرین کنند و از خدا بخواهند که افراد دروغ‌گو را لعنت کند. مسیحیان این پیشنهاد را پذیرفتند. فردای آن روز، مسیحیان در کمال ناباوری دیدند که پیامبر فقط همراه چهار نفر برای مباحله حاضر شده است: دامادش علی علیه السلام به عنوان شخص هم‌ردیف او، فاطمه زهرا علیها السلام به عنوان نماینده زنان امت اسلامی و نوادگانش حسن علیه السلام و حسین علیه السلام به عنوان نماینده فرزندان امت اسلام. آنان که توقع داشتند پیامبر ﷺ با انبوهی از مسلمانان نزدشان بیاید، با دیدن آن صحنه به وحشت افتادند. در آن هنگام، بزرگشان گفت: «من صورت‌هایی را می‌بینم که اگر از خدا تقاضا کنند که کوه‌ها را از جا برکنند، چنین خواهد کرد. هرگز با آنان مباحله نکنید که هلاک خواهید شد.» به همین سبب، آنان از پیامبر درخواست کردند که از مباحله صرف‌نظر کند و بپذیرد که آنان در پناه حکومت اسلامی زندگی کنند و جزیه دهند. ماجرای مباحله که بسیاری از دانشمندان اهل سنت نیز آن را نقل کرده‌اند، یکی از افتخارات ما شیعیان است. ما مفتخریم که پیرو پیشوایی همچون علی علیه السلام هستیم که هم‌ردیف پیامبر ﷺ است، و بر خود می‌بالیم که دوستدار و پیرو انسان‌های ممتازی همچون حضرت زهرا علیها السلام و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام هستیم که پیامبر ﷺ برای اثبات حقانیت خویش در ماجرای مباحله، آنان را همراه خود کرد.

إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَإِنَّ اللَّهَ

مسلمًا این (که ما گفتیم)، داستان‌هایی حق است؛ (نه آنچه مسیحیان می‌گویند). و جز «الله»، هیچ معبودی وجود ندارد و قطعاً این خداوند است که

لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٦٢﴾ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ

شکست‌ناپذیر و حکیم است. ۶۲. پس اگر پشت کنید، (بدان که دنبال آشکار شدن حق نیستند؛ بلکه در پی حفظ منافع‌شان هستند) و خداوند،

﴿٦٣﴾ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ

فاسدگران را به‌خوبی می‌شناسد. ۶۳. بگو: ای اهل کتاب، بیایید بر سر سخنی که (زوم اعتقاد و عمل به آن) در میان ما و شما یکسان است، گرد آییم؛

إِلَّا نَعْبُدُ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا

(این) که فقط خدا را پرستیم و هیچ چیز را شریک او نکنیم و برخی از ما، بعضی دیگر را خدایانی به جای الله نکند. (اکنون، با این دلایل روشن، اگر

بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا

(باز هم) پشت کنید، (دیگر گفتگو و آوردن دلیل کافیست؛ زیرا در مقابل شما سخنی ندارند، پس به آنان) بگویید: «کوه‌ها باشید که ما تسلیم

بِآبَاءِ مُسْلِمُونَ ﴿٦٤﴾ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي

(خداوند) هستیم. ۶۴. ای اهل کتاب، چرا در پاره‌ی (دین) ابراهیم بحث و جدل می‌کنید (و نسبت یهودی یا مسیحی به او می‌دهید)؟! در حالی که

إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنزِلَتِ التَّوْرَةُ وَالْإِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ

تورات و انجیل نازل نشده؛ مگر پس از (وقات) او. آیا عقل خود را به کار نمی‌گیرید؟! ۶۵. همان‌هایی هستید که (در میان خودتان) در پاره‌ی

أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٦٥﴾ هَلْ أَنْتُمْ هُنُلُوءٌ حَاجَجْتُمْ فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ

چیزی که (لذتی) از آن اطلاعی دارید، بحث و جدل کردید (و آن این بود که مسیحیان‌تان بر سر خدا بودن مسیح و پیامبر بودن او، و یهودیان‌تان

فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ

بر سر خدا بودن و پیامبر نبودن مسیح ستیزه می‌کردید، و البته هر دو گروه‌تان به اشتباه افتادید). پس چرا در مورد آنچه که (اصلاً) از آن اطلاعی

لَا تَعْلَمُونَ ﴿٦٦﴾ مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ

ندارید، بحث و جدل می‌کنید؟ خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید. ۶۶. ابراهیم، یهودی و مسیحی نبود؛ بلکه حق‌گرا و تسلیم

حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿٦٧﴾ إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ

(در گاه خدا) بود و از مضرکان نبود. ۶۷. (یهود و نصاری، با ابراهیم نسبتی ندارند؛ بلکه) نزدیک‌ترین مردم به ابراهیم، کسانی

بِإِبْرَاهِيمَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ

هستند که از او پیروی کردند، و (نیز) این پیامبر و کسانی که (به او) ایمان آورند. (در حقیقت، ولایت ابراهیم، ولایت خداست)

وَأُولَى الْمُؤْمِنِينَ ﴿٦٨﴾ وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ

و خداوند، سرپرست مؤمنان است؛ (نه کافران حق‌پوش). ۶۸. گروهی از اهل کتاب آرزو دارند که شمارا گمراه کنند؛ درحالی که (با این

يُضِلُّوكُمْ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿٦٩﴾

آرزو فقط خودشان را گمراه می‌کنند و نمی‌فهمند. ۶۹. چرا به آیات خدا (که در کتاب‌های

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ ﴿٧٠﴾

آسمانی‌تان در پاره‌ی پیامبر اسلام آمده است،) کفر می‌ورزید؛ (در حالی که شما (به درستی آن‌ها) شاهدان) گواهی می‌دهید. ۷۰

۶۸. پیروی مهم است؛ نه خویشاوندی و ادعا: هنگامی که پیامبر اسلام ﷺ مردم را به یکتاپرستی و پیروی از دستوره‌های خدا دعوت کرد، با قبول برخی از مردم و مخالفت بعضی دیگر مواجه شد. کسانی که ادعای پیروی از حضرت موسی و حضرت عیسی را می‌کردند نیز در مقابل پیامبر اسلام مانند مردم دیگر عمل کردند. برخی از آنان، به دعوت پیامبر اسلام پاسخ مثبت دادند و بعضی دیگر به شدت با او مخالفت کردند. به ویژه یهودیان که فکر می‌کردند آخرین پیامبر از میان آنان خواهد بود، از این‌که این اتفاق نیفتاده بود، به شدت خشمگین شدند و به پیامبر حسادت می‌کردند. به همین علت، آنان به هر وسیله می‌خواستند به مردم ثابت کنند که پیامبر اسلام بر حق نیست. یکی از آن راه‌ها، این بود که هر يك از مسیحیان و یهودیان ادعا می‌کردند که نزدیک‌ترین افراد به حضرت ابراهیم عليه السلام هستند، و حتی پا را از آن فراتر گذاشته، می‌گفتند: «اصلاً حضرت ابراهیم، یهودی یا مسیحی بوده است!»؛ در حالی که حضرت ابراهیم سال‌ها پیش از به دنیا آمدن حضرت موسی عليه السلام و حضرت عیسی عليه السلام از دنیا رفته بود! یا این‌که می‌گفتند: رابطه‌ی خویشاوندی ما با حضرت ابراهیم، نزدیک‌تر از مردم دیگر است؛ بنابراین، ما پیروان حقیقی آن حضرت هستیم، و نه مسلمانان. قرآن کریم اما این سخنان دروغ و بدون دلیل را رد کرد و پاسخ داد که دل‌خوش کردن به رابطه‌ی خویشاوندی با حضرت ابراهیم، دردی را دوا نمی‌کند و نشان‌دهنده‌ی نزدیک بودن به آن پیامبر بزرگ الهی نیست؛ بلکه تنها ملاک نزدیکی و دوستی با حضرت ابراهیم؛ پیروی و اطاعت از آن حضرت است. آری، دوست و پیرو واقعی حضرت ابراهیم، کسی است که از دستوره‌های او پیروی کند؛ نه خویشاوندان و بستگان او. همچنین دوستی و نزدیکی به پیامبر و امام معصوم نیز ربطی به نسبت خویشاوندی با آنان ندارد.

آیا می‌دانید «ابولهب» کیست؟ او عمومی پیامبر بود؛ ولی یکی از بزرگ‌ترین دشمنان او نیز محسوب می‌شد. او آن‌قدر پیامبر را اذیت کرد که سرانجام خداوند در سوره‌ای وی را لعنت و نفرین کرد و به او وعده داد که به‌زودی در آتش شعله‌ور دوزخ وارد خواهد شد. در مقابل آیا تا به حال نام «سلمان فارسی» را شنیده‌اید؟ او مایه‌ی افتخار و سربلندی ما ایرانیان است. او در جوانی برای یافتن آیین حق، وطن خود یعنی ایران را ترک کرد و پس از طی سفرهای بسیار و تحمل رنج‌های فراوان، به گم‌شده‌ی خود یعنی پیامبر اسلام رسید و چنان تسلیم دستوره‌های آن حضرت شد و اعتماد و دوستی پیامبر عليه السلام را به خود جلب کرد که پیامبر عليه السلام در باره‌ی او که به ظاهر هیچ نسبت خویشاوندی با آن حضرت نداشت، فرمود: «سلمان از ما اهل بیت است.» آری، آنچه نزد خدای بزرگ اهمیت دارد، میزان پیروی و اطاعت ما از پیشوایان دین است؛ نه نسبت خویشاوندی ما با آنان؛ چنان‌که پیشوای بزرگ ما شیعیان، امیر مؤمنان علی عليه السلام فرموده است: «نزدیک‌ترین مردم به پیامبران، کسانی هستند که از دستوره‌هایشان بیشتر از دیگران اطاعت می‌کنند. دوست حضرت محمد عليه السلام، کسی است که از خدا اطاعت کند؛ اگرچه نسبت خویشاوندی‌اش از آن حضرت دور باشد. و دشمن حضرت محمد عليه السلام، کسی است که خدا را نافرمانی کند؛ اگرچه نسبت خویشاوندی‌اش به آن حضرت نزدیک باشد.»

يٰۤاَهْلَ الْكِتٰبِ لِمَ تَلْبِسُوْنَ الْحَقَّ بِالْبٰطِلِ وَ تَكْتُمُوْنَ الْحَقَّ

ای اهل کتاب، چرا حق را با باطل می‌آمیزید و در حالی که می‌دانید، حق را کتمان می‌کنید؟ ۷۱ گروهی از اهل کتاب گفتند: «در آغاز روز، (به ظاهر)

وَ اَنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ ﴿۷۱﴾ وَ قَالَتْ طٰٓئِفَةٌ مِّنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ ؕ اٰمَنُوْا

به آنچه بر مؤمنان نازل شده، ایمان آورید، و در پایان روز، کافر شوید؛ شاید (این کار، در آنان تردید ایجاد کند، و ایشان از دین‌شان) بگذردند.» ۷۲

بِالَّذِيۡ اُنزِلَ عَلٰی الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا وَجَهَ النَّهَارِ وَ اَكْفُرُوْا ؕ اٰخِرَهٗ

(گفتند): «جز به کسی که از دین شما (یعنی یهودیت) پیروی می‌کند، اعتماد نکنید (و ویژگی‌های پیامبر آخرالزمان را به اشخاص دیگر نگویند).» بگو:

لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُوْنَ ﴿۷۲﴾ وَ لَا تُؤْمِنُوْا اِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِيْنََكُمْ قُلْ اِنَّ

«هدایت (حقیقی)، هدایت خداوند است.» (یهودیان در توجیه آن توصیه به یکدیگر می‌گویند: «چنین کنید تا مبادا به کسی (قبله‌ای) مانند آنچه به

الْهُدٰى هُدٰى اللّٰهِ اَنْ يُؤْتٰى اَحَدٌ مِّثْلَ مَا اُوْتِيْتُمْ اَوْ يُحَاجَّوْكُمْ

شما داده شده، داده شود (و شما از سروری بیفتید)؛ یا (مؤمنان به سبب صفات پیامبر که در تورات آمده و شما به آنان می‌گویید، بتوانند) نزد پروردگارتان بر

عِنْدَ رَبِّكُمْ قُلْ اِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللّٰهِ يُؤْتِيْهِ مَن يَشَآءُ وَ اللّٰهُ

شما حجت می‌آورند.» (ای پیامبر، بگو: لطف و عنایت (الهی، یعنی دین و پیامبری، به دست خداست؛ آن را به هر که بخواهد، می‌دهد. (آری، رحمت) خداوند،

وَ اَسِعْ عَلِيْمٌ ﴿۷۳﴾ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهٖ مَن يَشَآءُ وَ اللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ

فراگیر، و (او) بسیار داناست. ۷۳ هر کس را بخواهد، به رحمت‌اش اختصاص می‌دهد، و (این بدان سبب است که) خداوند، لطف و عنایت بزرگ

الْعَظِيْمِ ﴿۷۴﴾ وَ مِّنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ مَن اِنْ تَامَنَهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدِّيْهِ

درد. ۷۴ (اهل کتاب، یکسان نیستند؛ بلکه) از اهل کتاب، کسی هست که اگر او را بر مال فراوانی امین بشماری، آن را به تو برمی‌گرداند، و (در مقابل،) از آنان، کسی

اِلَيْكَ وَ مِنْهُمْ مَّن اِنْ تَامَنَهُ بِدِيْنَارٍ لَا يُؤَدِّيْهِ اِلَيْكَ اِلَّا

هست که اگر او را بر دیناری (و مال کمی) امین بشماری، آن را فقط در صورتی به تو برمی‌گرداند که پیوسته بالای سرش بایستی (و حالت را به اصرار از او مطالبه کنی).

مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ قَالُوْا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي

این (بی‌توجهی به امانت‌داری، بدان سبب است که آنان گفتند: «چون ما اهل کتاب و دوستان خدا هستیم و دیگران بی‌سواد و از دین الهی دورند،) راهی (برای اعتراض)

الْاَمِيْنِ سَبِيْلٌ وَيَقُوْلُوْنَ عَلٰى اللّٰهِ الْكٰذِبَ وَ هُمْ يَعْلَمُوْنَ ﴿۷۵﴾

به ما در پاره‌ی (صاحب کردن حقوق) غیر اهل کتاب، وجود ندارد، و (و اوفاد می‌کنند این ادعای دروغ، حقیقتی نیست، و در حالی که می‌دانند، بر خدا دروغ می‌بندند. ۷۵

بَلٰى مِّنْ اَوْفٰى بِعَهْدِهِمْ وَ اتَّقٰى فَاِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِيْنَ ﴿۷۶﴾

چرا؛ کسی که به عهدش وفا نماید و خود را (از خشم خدا) حفظ کند (، خداوند دوستش دارد؛ زیرا) خداوند، پرهیزگاران را دوست دارد. ۷۶

اِنَّ الَّذِيْنَ يَشْتَرُوْنَ بِعَهْدِ اللّٰهِ وَ اِيْمٰنِهِمْ ثَمَنًا قَلِيْلًا اُولٰٓئِكَ

کسانی که عهد (را) خدا و سوگندهایشان را به بهای اندکی می‌فروشند، مسلماً در آخرت هیچ بهره‌ای ندارند

لَا خَلٰقَ لَهُمْ فِي الْاٰخِرَةِ وَ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللّٰهُ وَ لَا يَنْظُرُ

و خداوند در روز قیامت با آنان سخن نخواهد گفت و به ایشان نگاه نخواهد کرد

اِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَ لَا يُزَكِّيْهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ﴿۷۷﴾

(و در دنیا و آخرت،) آنان را پاکیزه نمی‌کند و عذاب دردناکی خواهند داشت. ۷۷

۷۷. عواقب دردناک شکست پیمان الهی: این آیه، یکی از آن آیات بسیار تند قرآن است. خدا در این آیه برای کسانی که در طمع به دست آوردن ثروت، قدرت و شهرت زودگذر دنیا، پیمانشان را با خدا می‌شکنند و سوگند دروغ می‌خورند، پنج عذاب بسیار سخت، معین کرده است. نخستین عذاب برای چنین افرادی این است که «در روز قیامت، دستشان کاملاً خالی است و هیچ بهره‌ای از راحت و آسایش بهشت نخواهند داشت». عذاب دومشان، «سخن نگفتن خدا با آنان است». البته خدا جسم نیست و مانند ما سخن نمی‌گوید؛ بلکه ممکن است منظور از سخن گفتن خدا، الهام او به قلب بهشتیان یا ایجاد امواج صوتی باشد؛ همان‌طور که خدا در کوه طور با حضرت موسی علیه السلام سخن گفت. به هر حال، سخن گفتن خدا با بهشتیان، یکی از برترین نعمت‌های آنان است.

در روایات می‌خوانیم هنگامی که بهشتیان غرق در نعمت‌های بهشت‌اند، از سوی خدا این ندا می‌آید: «درود بر شما، ای اهل بهشت.» در این هنگام، آنان چنان مجذوب آن ندا می‌شوند که تمامی نعمت‌های بهشت را فراموش می‌کنند. ولی کسانی که عهد خود با خدا را می‌شکنند و به دروغ سوگند می‌خورند، از شنیدن سخن خدا محروم خواهند ماند. سومین عذاب برای چنین افرادی، «بی‌توجهی خدا به آنان» است. به راستی این عذاب نیز بسیار سخت و دشوار است. در قیامت، پروردگار آسمان و زمین، به برخی از بندگان توجّه ویژه می‌کند و پیوسته بر نعمت‌های آنان می‌افزاید. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که خدای مهربان در هر جمعه به بهشتیان توجّه ویژه‌ای می‌کند و در اثر آن توجّه، نعمت‌های آنان هفتاد برابر می‌شود. ولی افراد نگون‌بختی که این آیه از آنان سخن می‌گوید، از توجّه خدا محروم‌اند و در تاریکی و تنهایی دوزخ به سر می‌برند. از اینجا روشن می‌شود که چرا امیر مؤمنان علی علیه السلام به خدا عرض می‌کند: «خدایا، اگر [به فرض محال] عذابت را تحمل کنم، چگونه دوری تو را تحمل کنم؟» چهارمین عذاب این است که «خدا چنین افرادی را پاک نمی‌کند». بهشت، سرایی پاکیزه است و فقط کسانی وارد آن می‌شوند که از ناپاکی گناهان، پاک شده باشند؛ ولی چنین افرادی هرگز پاک و لایق ورود به بهشت نمی‌شوند. آخرین مجازات آنان نیز «عذابی دردناک» است؛ عذابی که ما از کیفیت آن بی‌خبریم و نمی‌دانیم چه شدتی دارد. آری، کسانی که برای به دست آوردن دنیای زودگذر، پیمان خدا را می‌شکنند و به دروغ سوگند می‌خورند، چنین مجازات سنگینی خواهند داشت؛ افرادی مانند یهودیان زمان پیامبر صلی الله علیه و آله که بر اساس عهده‌ای که در تورات با آنان بسته شده بود، وظیفه داشتند به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ایمان آورند؛ ولی بدین علت که پیامبر از خودشان نبود، اسلام نیاوردند و حقایق تورات را پنهان کردند؛ یا افرادی که پس از عهد و پیمان با خدا و پیامبر او بر سر خلافت حضرت علی علیه السلام، در طمع قدرت و فرمان‌روایی بر مردم، پیمان شکستند و علی علیه السلام را کنار گذاشتند. پیشوای ششم ما در این باره فرموده است: «سه گروه هستند که خدا در روز قیامت با آنان سخن نمی‌گوید، آنان را پاک نمی‌کند و عذابی دردناک خواهند داشت: نخست، کسی است که بناحق ادعا کند که از سوی خدا پیشوای مردم است. دوم، کسی است که امام راستینی را که از سوی خدا مشخص شده، انکار کند. سوم، شخصی است که خیال کند آن دو گروه اول از اسلام بهره‌ای برده‌اند.»

وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلْوُونَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ

از آنان (یعنی اهل کتاب)، گروهی هستند که هنگام خواندن کتاب آسمانی‌شان، زبان‌هایشان را برای (تحریف)

مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ

کتاب (طوری) می‌گردانند تا شما آن را از کتاب (آسمانی) بپندارید؛ در حالی که آن (سخنان)، از کتاب (آسمانی‌شان)

عِنْدَ اللَّهِ وَمَا هُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ

نیست. و می‌گویند این از جانب خداست؛ در صورتی که از جانب خداوند نیست، و در حالی که می‌دانند، بر

وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿٧٨﴾ مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ

خدا دروغ می‌بندند. ۷۸ (مسیح هرگز ادعای الوهیت نکرد؛ زیرا) سزاوار هیچ انسانی نیست که خداوند

وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولُ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ

به او کتاب (آسمانی) و علم (به معارف الهی) و نبوت بدهد، آنگاه به مردم بگوید «به جای (بندگی) خداوند،

اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّيْنَ عِنَّمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ

بندگان من باشید؛ بلکه (به مردم می‌گوید): «بِرای آموختن کتاب (خدا) و خواندن (آن)، که سراسر معارف الهی و دعوت به اخلاق و اعمال

وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ ﴿٧٩﴾ وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ

نیکوست، مردانی خدایی باشید. ۷۹ (چنین پیامبر و راسته‌ای هرگز) به شما فرمان نمی‌دهد که فرشتگان و پیامبران را به خدایی

وَالنَّبِيِّنَّ أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿٨٠﴾

بگیرید. آیا پس از آن که شما (به واسطه پذیرفتن نبوت چنین انسانی، در پیشگاه خداوند) تسلیم شده‌اید، شما را به کفر فرمان می‌دهد؟ ۸۰

وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ

زمانی (را یاد کن) که خداوند از پیامبران (و اوست‌هایشان) پیمان محکمی گرفت که هر گاه به شما

وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ

کتاب و حکمتی (آسمانی) دادم، آنگاه پیامبری نزدتان بیاید که آنچه را که همراهتان هست، تصدیق می‌کند.

بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِي

باید به او ایمان بیاورید و یاری‌اش کنید. (در آن حال، خداوند) فرمود: «آیا اقرار کردید و پیمان محکم مرا

قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ

در این باره پذیرفتید؟» عرض کردند: «اقرار کردیم.» فرمود: «پس گواه باشید، و من (نیز) با شما از گواهان‌ام.»

﴿٨١﴾ فَمَنْ تَوَلَّىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ

۸۱ بنابراین، کسانی که پس از آن (پیمان) پشت می‌کنند، نافرمانان حقیقی هستند.

﴿٨٢﴾ أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي

۸۲ آیا (دینی) غیر از دین خدا را (که اسلام و یکتاپرستی است)، می‌خواهند؟! در حالی که هر کس در آسمان‌ها و زمین است، خواه و ناخواه

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ

برای او تسلیم شده است، و (از سوی دیگر، آنان) فقط نزد او بازگردانده خواهند شد؛ نه آن سو که کفر و شرک به آنان می‌گوید. ۸۲

۷۹. هیچ پیامبری ادعای خدایی نکرده است: بررسی تاریخ زندگی بشر، نشان‌دهنده‌ی این واقعیت است که موجوداتی که در زندگی انسان‌ها اثر ویژه‌ای داشته‌اند، مورد توجه خاص مردم بوده‌اند؛ تا حدی که گاهی مجسمه‌ی آنان را می‌ساختند و آنان را می‌پرستیدند! پرستش مجسمه‌ی بودا در آیین بودایی، و تعظیم در برابر مجسمه‌های فرشتگان در آیین بت‌پرستی عرب پیش از اسلام، نمونه‌های روشن این حقیقت است. بودا، شخص بسیار اثرگذاری بر پیروان خود بود، و از نظر مشرکان، فرشتگان، دختران خدا بودند که اداره‌ی امور جهان بر عهده‌ی آنان بود. این انحراف آن‌قدر عمیق بوده که گاهی مردم به سبب توجه نادرست به پیامبران، به عبادت آنان روی آورده‌اند؛ پیامبرانی که مهم‌ترین وظیفه‌شان، دعوت به یکتاپرستی و توحید بوده است. نمونه‌ی آشکار این مطلب، اعتقاد مسیحیان در مورد حضرت مسیح علیه السلام است. آنان حضرت عیسی علیه السلام را پسر خدا می‌دانند و او را می‌پرستند؛ در حالی که اولین سخن آن حضرت در گهواره این بود که «من بنده‌ی خدا هستم». حضرت عیسی علیه السلام همواره مردم را به یکتاپرستی دعوت می‌کرد. خداوند در این باره می‌فرماید: «بی‌شک کسانی که گفتند: خدا همان مسیح پسر مریم است، کافر شدند؛ در حالی که مسیح گفت: ای بنی‌اسرائیل، خدا را - که پروردگار من و پروردگار شماست - پرستید؛ زیرا هر کس به خدا شکر ورزد، قطعاً خدا بهشت را بر او حرام کند و جایگاهش آتش دوزخ است.» افسانه‌ی «پدر و پسر» آن‌قدر غیرمنطقی است که مسیحیان در پاسخ کسانی که به آن ایراد می‌گیرند، فقط می‌گویند: «این مطلب فراتر از عقل است و باید آن را بدون دلیل عقلی پذیرفت.»! در حقیقت مسیحیان در باره‌ی حضرت عیسی علیه السلام «غلو» کردند و او را از حد خود بزرگ‌تر شمردند.

این انحراف بزرگ، در امت اسلام نیز پیدا شد و برخی از مسلمانان نیز به پرتگاه عمیق غلو سقوط کردند. در تاریخ می‌خوانیم که برخی از افراد گمراه، به خدایی حضرت علی علیه السلام معتقد شدند، یا برای امامان ویژگی‌هایی قائل شدند که فقط مخصوص خداست. اگرچه پیامبر و امامان به خواست خدا از امور غیبی باخبرند و قدرت‌های ویژه‌ای دارند، هرگز ادعای خدایی نکردند و خود را بنده‌ای از بندگان خدا بر می‌شمردند. تمام پیروان حضرت محمد صلی الله علیه و آله در مهم‌ترین عبادت خود یعنی نماز می‌گویند: «وَأَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ»؛ یعنی گواهی می‌دهم که محمد، بنده‌ی خدا و پیامبر او بوده است. در تاریخ آمده است که روزی مأمون عباسی به امام رضا علیه السلام گفت: به من خبر رسیده است که برخی افراد در مورد شما غلو می‌کنند و از حد می‌گذرند. امام علیه السلام به او فرمود: پدران من از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که او فرمود: «مرا بالاتر از آنچه سزاوار من است، نپرید؛ زیرا خدا پیش از آن که مرا پیامبر قرار دهد، بنده قرار داد.» به همین علت، در دین اسلام، سجده فقط برای خدا جایز است و حتی بر قبور پاک امامان نیز نباید سجده کرد؛ مگر به نیت شکر به درگاه خداوند.

حقیقت این است که بعضی از سخنانی که برخی افراد نادان در مدح اهل بیت علیهم السلام می‌گویند، با آموزه‌های قرآن هماهنگ نیست، و گاهی اوقات، رنگ و بوی غلو دارد. خدا دانستی اهل بیت و پرستش آنان، هیچ نسبتی با دعوت آن بندگان پاک خدا ندارد و باید بدانیم که آن‌ها از غلوکنندگان بی‌زاری جسته‌اند و حتی آنان را نفرین کرده‌اند.

قُلْ ءَامَنَّا بِاللّٰهِ وَمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ

بگو (ما بر سر پیمان مان هستیم و) به خداوند و آنچه بر ما نازل شده و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق

وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحٰقَ وَيَعْقُوبَ وَآدَمَ مَا نَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَنَاسِكًا وَمَا أَوْتَيْنَا

و یعقوب و پیامبران از نوادگان (یعقوب) نازل شده و آنچه (از کتاب آسمانی و حکمت و معجزه) که به موسی

مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُنْفِرُكَ بَيْنَ أَحَدٍ

و عیسی و (دیگر) پیامبران از جانب پروردگارشان داده شده است، ایمان آوردیم، (و در اعتقاد به نبوت،)

مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُمْ مُسْلِمُونَ ﴿٨٤﴾ وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ

بین هیچ‌یک از آنان فرق نمی‌گذاریم و ما تسلیم او هستیم. ۸۴ (آری، هر کس غیر از اسلام و تسلیم شدن (در)

دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخٰسِرِينَ ﴿٨٥﴾

برابر خدا)، خواستار دینی (دیگر) باشد، از او پذیرفته نخواهد شد و در قیامت، از زیان‌کاران خواهد بود. ۸۵

كَيْفَ يَهْدِي اللّٰهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ اِيْمَانِهِمْ وَشَهِدُوْا

چگونه خداوند مردمی را که پس از ایمان‌شان کافر شدند، هدایت می‌کند؛ در حالی که گواهی دادند که پیامبر

اَنَّ الرَّسُوْلَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنٰتُ وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ

(اسلام) حق است، و دلایل و معجزات روشن برایشان آمده است؟ (هرگز هدایت‌شان ممکن نیست؛ زیرا آنان با این

الظٰلِمِيْنَ ﴿٨٦﴾ اُولٰٓئِكَ جَزَاؤُهُمْ اَنَّ عَلَيْهِمُ لَعْنَةُ اللّٰهِ

و ویژگی ستم‌کارند، و خداوند، مردم ستم‌کار را هدایت نمی‌کند. ۸۶ کیفر آنان، این است که لعنت خدا و فرشتگان و همه‌ی مردم

وَالْمَلٰٓئِكَةُ وَالنَّاسِ اَجْمَعِيْنَ ﴿٨٧﴾ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا لَا يُخَفَّفُ

بر آنان خواهد بود. ۸۷ در آن (لعنت و دوری از رحمت الهی)، همیشه خواهند ماند؛ عذاب از آنان سبک نمی‌شود و (لحظه‌ای

عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُوْنَ ﴿٨٨﴾ اِلَّا الَّذِيْنَ تَابَوْا مِنْ

برای توبه یا استراحت) مهلت داده نمی‌شوند؛ ۸۸ مگر کسانی که پس از آن (که کافر شدند)، توبه کردند و (اعتقاد و رفتارشان

بَعْدَ ذٰلِكَ وَاصْلَحُوْا فَاِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿٨٩﴾ اِنَّ الَّذِيْنَ

(را) اصلاح کردند (که خداوند، آنان را می‌آمرزد)؛ زیرا خداوند، بسیار آمرزنده و مهربان است. ۸۹ کسانی که پس

كَفَرُوا بَعْدَ اِيْمَانِهِمْ ثُمَّ اَزَادُوْا كُفْرًا لَّنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ

از ایمان‌شان کافر شدند، سپس بر کفر (خود) افزودند، توبه‌شان پذیرفته نخواهد شد

وَ اُولٰٓئِكَ هُمُ الضّٰلُوْنَ ﴿٩٠﴾ اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَمَاتُوْا وَ هُمْ

و آنان، گمراهان حقیقی هستند. ۹۰ کسانی که کافر شدند و در حال کفر مردند، از هیچ‌یک

كُفْرًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ اَحَدِهِمْ مِّلْءُ الْاَرْضِ ذَهَبًا وَّلَوْ اَفْتَدُوْا

از آنان، هر چند به اندازه‌ی گنجایش زمین، طلا (داشته باشد و) برای رهایی از عذاب بپردازد، پذیرفته

بِهٖٓ اُولٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ وَمَا لَهُمْ مِنْ نّٰصِرِيْنَ ﴿٩١﴾

نخواهد شد. آنان، عذاب دردناکی دارند و یاورانی (برای شفاعت و دور کردن عذاب) نخواهند داشت. ۹۱

۸۵. تنها راه نجات: «دین»، راه و روشی است که هر کسی در زندگی برمی‌گزیند و بر اساس آن برنامه، زندگی‌اش را تنظیم می‌کند. به همین سبب اگر بگوییم «انسان بی‌دین» وجود ندارد، سخن گزافی نگفته‌ایم؛ زیرا هر انسانی - هرچند خدا را قبول نداشته باشد - بر اساس راه و روشی زندگی می‌کند، و این همان دین اوست. خداوند اما در این آیه با کمال صراحت به همه‌ی انسان‌ها اعلام می‌کند که تنها راه نجات، پذیرش «اسلام» است، و هر کس در جست‌وجوی دینی غیر از آن باشد، از او پذیرفته نمی‌شود و در جهان آخرت به سعادت نخواهد رسید. اسلام به معنای تسلیم شدن در برابر فرامین خدا و اطاعت از دستوره‌ای اوست. این راه و روش، دین همه‌ی پیامبران خدا بوده است.

نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد ﷺ، همگی «مُسْلِم» بودند و تمام عمر خود را به فرمان‌برداری از دستوره‌ای خدا سپری کردند. به همین سبب، خدا در آیه‌ی قبل به پیامبر خود می‌فرماید: «بگو: به خداوند و آنچه بر ما نازل شده و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و [پیامبران از] نوادگان [یعقوب] نازل شده و آنچه [از کتاب آسمانی و حکمت و معجزه] که به موسی و عیسی و [دیگر] پیامبران از جانب پروردگارشان داده شده است، ایمان آوردیم و [در اعتقاد به نبوت] بین هیچ‌یک از آنان فرق نمی‌گذاریم و [همه] ما تسلیم خدا هستیم.» سپس در این آیه بیان می‌کند که تنها راه نجات و سعادت، اسلام و تسلیم شدن در برابر خداست. بنابراین هر کس آگاهانه و با اطلاع از دین خدا، در جست‌وجوی دین و راه و روشی غیر از اسلام باشد، بی‌شک سعادت‌مند نخواهد شد. البته کسانی که به کل از دین خدا بی‌خبرند، سرنوشت دیگری دارند که در جایی دیگر در باره‌شان سخن خواهیم گفت. نکته‌ی مهم اما این است که دین اسلام را در هر زمان، پیامبر خدا که به سوی مردم آن زمان فرستاده شده، عرضه می‌کند. در دوران پیش از حضرت محمد ﷺ، مردم وظیفه داشتند که از پیامبران زمان خود اطاعت کنند. در دوران پس از آن حضرت نیز مردم وظیفه دارند که از آن بزرگوار پیروی کنند. آری، تنها راه نجات در این دوران، پیروی از دین حضرت محمد ﷺ است. پس از پیامبر نیز دین اسلام را امامان دوازده‌گانه به ما رسانده‌اند. به همین سبب، در روایاتی از معصومین ﷺ می‌خوانیم که اسلام حقیقی، فقط با پیروی از آن بزرگواران به دست می‌آید.